

همچنان یک تعقیب کننده باقی بماند.

او را به چشم یک دوست دیدن این توانایی را به شما می دهد که بدون تقلای فشار حاصل از غرزدن، رابطه تان را پیش ببرید. لزومی ندارد به او بگویید: «سلام دوست عزیزم، چطوری پسر؟» بعد یک بطری نوشابه خنک را یک نفس بنوشید و به دنبالش یک لبخند احمقانه نیز تحویلش دهید. به او پیشنهاد ندهید که با هم دخترها را دید بزنید یا با هم تنباکو بجوید. زیاده روی نکنید. باز هم می گویم، با او همان رفتاری را داشته باشید که با دوست خود دارید. که معنایش به نمایش گذاشتن برخورداردی است که با توجه به شرایط، غیر معمول است. اگر پیش از این خیلی به او می چسبیدید و یا محتاج و آویزان زندگی او بوده اید، حالا باید خیلی معمولی، آرام و «بی توجه» به نظر برسید. این ها همان کارهای غیر معمولی است که او انتظارشان را ندارد.

برای مثال، اگر او برای وقت نگذاشتن و با شما نبودن بهانه می تراشد، شما نیز برای با او نبودن بهانه ای بتراشید. آیا این یک بازی است؟ خیر. اگر او خیلی سرش شلوغ است و شما نیز تا به حال برای گفتن احساساتان به اندازه کافی تلاش کرده اید، حالا زمان آن است که با کارهایتان به او نشان دهید که نمی تواند شرایط خود را به این رابطه تحمیل کند. زیرا این شرایط او، تنها باعث ایجاد فاصله و دور نگه داشتن تان از یکدیگر شده است. و این آن نتیجه ای نیست که در پی اش بودید.

قانون جاذبه شماره ۳۸

کمی دوری گزیدن از او، به اضافه ظاهری که نشان از تسلط شما بر خودتان داشته باشد او را نگران از دست دادن شما می کند.

اینجا یک نمونه رایج را برای روشن شدن منظورم بازگو می کنم. شما می خواهید وقت بیشتری را با او بگذرانید، پس پیشنهاد می دهید که آخر هفته با هم بیرون بروید. او می گوید: «نه، من خیلی سرم شلوغ است». در اینجا شما معمولاً شروع به گله گذاری می کردید که او به اندازه کافی برایتان وقت نمی گذارد. اما اگر هنگامی که او توقع دارد به سمت راست بروید، ناگهان به سمت چپ بپیچید چه؟ چه فکری خواهد کرد؟

اگر شما این شرایط را «نپذیرید» و به نظر برسد که دارید کم کم علاقه خود را از دست می دهید، او فوراً

توجه اش جلب می شود. بیشتر مردها، به زنانی عادت دارند که همیشه می خواهند کنار آن ها باشند. هنگامی که شما خیلی مرموزانه، دیگر آنچه را که او با پشتکار فراوان از آن پاسداری می کند نخواهید، توجه اش جلب می شود. اگر شما دیگر در این باره با او حرف نزنید و تظاهر کنید که همه چیز را فراموش کرده اید، او به خودش شک می کند. «اممممم... چرا وقتی که من هم می دانم کارم نادرست است، او هیچ اهمیتی نمی دهد؟» حالا قدرت نفوذ او بر شما زیر سؤال رفته است و او دیگر مطمئن نیست که شما را تمام و کمال در اختیار دارد. هنگامی که شما غرنمی زنید، در حالی که او می داند غرن زدن حقش است، برایش عجیب است و این پرسش پیش می آید که جریان چیست؟

بیا ببینیم فرض کنیم که او دوست دارد شما را دوبار در هفته ببیند ولی آخر هفته ها را دوست دارد به کارهای خودش برسد. بعضی آخر هفته ها را با هم می گذرانید و بعضی دیگر را او با دوستان مردش می گذراند و شما را منتظر خود نگه می دارد. آخرین چیزی که شما دوست دارید این یوگی خرسه راجع به شما فکر کند این است که شما همان بوبوی خنگ هستید. «واای یوگی، قراره چه کار کنیم؟... باشه!»

شما باید این روند را که بیشتر به سود اوست تا شما، با یک روش دیگر جایگزین کنید. اما «بدون جبهه گیری یا هشدار قبلی». از همان نوع بهانه هایی استفاده کنید که خودش به کار می برد و انتظار دارد شما بپذیرید. هر اندازه ای که او دوست دارد شما را ببیند، شما با نیمی از آن موافقت کنید. «من هم خیلی دوست دارم پنجشنبه تو را ببینم اما تا همین الان نیز از کارهایم عقب هستم. می خواهم بعد از کار به باشگاه بروم و بعدش دیگر خیلی خسته هستم، هفته دیگر همدیگر را ببینیم.»

با چنین کاری، شما هر آنچه در قلبتان بود را بازگو کرده اید و همچنین کاری را انجام داده اید که با تمام نق زدن ها و گله گذاری های دنیا نیز نمی توانستید انجام دهید. شما توانسته اید آن شعله را جان تازه ای ببخشید.

همان لحظه ای که شما آرامش و امنیت یک رابطه قابل پیش بینی را از او بگیرید، جهت گیری او عوض می شود. دیگر به جای اینکه به فکر خرید زمان و بهانه آوردن راجع به اینکه کار دارد باشد، باید به کارهای جالب فکر کند تا شاید شما بخواهید در کنارش بمانید. هنگامی که شما در دسترس نباشید، او

رویه خود را عوض می کند تا بتواند بیشتر با شما باشد.

اگر از یک مربی آموزش طوطی بپرسید که چگونه می توان یک طوطی را آموزش داد، او به شما می گوید که میله محل نشستن طوطی را از حد خودتان و شانه هایتان بالاتر نبرید زیرا در این صورت طوطی گمان می کند از شما بالاتر است.

آنگاه، هر اندازه هم که آن طوطی شما را دوست داشته باشد، باز هم اگر دستتان را بالا ببرید تا نوازشش کنید، انگشتتان را گاز می گیرد. این رفتار طوطی، همان رفتاری است که در انسان های «از خود راضی» نیز وجود دارد.

اگر شما پرنده را روی زمین بگذارید او حس خواهد کرد که آسیب پذیر است. مریبان این روش را توصیه می کنند تا پرنده «زیر نظر شما باقی بماند». حالا اگر دستتان را به سوی او دراز کنید، دیگر نمی خواهد انگشتتان را گاز بگیرد، به جایش روی انگشتتان می خزد و دوست دارد بالا بیاید و به بازویتان برسد. هنگامی که مرد شما طوری رفتار می کند، انگار که ارزش او از شما «بیشتر» است، می توانید با قرار دادن «پرنده کوچولو» روی زمین، توازن و برابری را به رابطه تان بازگردانید.

قانون جاذبه شماره ۳۹

یک مرد زمانی وجود یک زن را بدیهی می انگارد و او را ندید می گیرد که به او علاقه مند است اما «دلش نمی خواهد» طور دیگری رفتار کند.

برای مثال نامزد راندا به او کم توجهی می کرد و بودنش را بدیهی می انگاشت. یک شب او از راندا خواست تا دیر وقت شب «پیش او» برود. راندا به او گفت ماشینش در تعمیرگاه است و وسیله دیگری ندارد. او فقط هفت دقیقه با راندا فاصله داشت با ماشینی که خیلی هم خوب کار می کرد و آماده جلوی خانه پارک شده بود. او پرسید: «خب راندا ماشینت کی آماده می شود؟» و هنگامی که فهمید به این زودی ها حاضر نمی شود، قضیه دیدار یکدیگر را مسکوت گذاشت.

در این مثال راندا توسط مردی که دوست داشت راندا شب با او وقت بگذراند و از تنهایی درش بیاورد، اما نمی خواست برای رسیدن به این هدف هفت دقیقه رانندگی کند و دنبالش برود، با «بی احترامی» روبه رو شده بود. به طور معمول راندا شروع به غر زدن می کرد اما نه این بار. دفعه بعد که به راندا زنگ

زد، راندا با او خیلی عادی و مانند یک آشنای قدیمی گفت و گو کرد. یک دوست. یک دوست معمولی. او گفت: «هی! خوشحال شدم صداتو شنیدم، می شه چند دقیقه دیگر زنگ بزنی؟ دارم پشت خط با کس دیگری حرف می زنم» او دوباره زنگ زد و راندا زیر دوش بود. بعد برای سومین بار زنگ زد. آن ها خیلی معمولی گفت و گو کردند. برای نخستین بار در طول زمان دوستی شان، موضع راندا از یک آدم تحت فشار، به یک آدم خونسرد و بی تفاوت تغییر کرد. پس از کمی صحبت کردن، صدای بوق پشت خطی آمد و راندا خیلی مؤدبانه گفت و گو را تمام کرد. «به زودی با هم حرف می زنیم، خدا حافظ عزیزم». تقریباً خیلی فوری، مرد در آن رابطه محتاط تر و مؤدب تر شد.

بیا بید دکه «توقف» را بزیم و به عقب برگردیم. اینک مرحله به مرحله بازینی می کنیم. توجه کنید که فهماندن این موضوع به مرد که باید تلاش بیشتری بکند، چقدر برای راندا آسان بود.

- ۱- مرد مؤدب نبود.

- ۲- مرد «می دانست» که رفتارش مؤدبانه نیست.

- ۳- او انتظار داشت راندا شروع به غرزدن بکند.

- ۴- راندا غرنزد.

- ۵- مرد نسبت به خود نامطمئن شد.

- ۶- راندا آرام و خونسرد بود.

- ۷- راندا هیچ توضیحی نداد و هیچ جبهه گیری نکرد.

- ۸- مرد با خودش گفت: «اوه پسرا! باید حواسم را بیشتر جمع کنم».

قانون جاذبه شماره ۴۰

هنگامیکه غر می زنید، این شما میاید که تبدیل به «مشکل» می شوید و او شما را، با خاموش کردن صدایتان حل می کند. اما وقتی غر نمی زنید، او مشکل را حل می کند.

هنگامی که مشکلی وجود داشته باشد، مردها عاشق این هستند که آن را حل (بخوانید: درست، تعمیر) کنند. با غر زدن، شما کاری می کنید که انگار مشکل در وجود شماست. اگر می خواهید او وسیله ای را در خانه درست کند و او این کار را پشت گوش می اندازد، خیلی عادی بگویید که درست کردن آن را به برادرتان یا برادر خودش واگذار می کنید. مردها متنفرند از اینکه مرد دیگری چیزی را برایشان درست کند. بحث تمامیت ارضی است، انگار که مرد دیگری تهدید به گرفتن خاک آن ها کرده باشد. اگر چند بار از او خواهش کرده اید که کاری را انجام دهد و او انجام نمی دهد، بگویید: «عزیزم ایرادی ندارد، دیگر لازم نیست تو انجامش بدهی، دوستم گفته همسرش می آید و آن را انجام می دهد» در این صورت کاری که می خواهید انجام می شود. دقیقاً همان موقع.

دوست من لوسی متوجه شده بود که از هر راهی که از همسرش می خواهد برایش کاری را انجام دهد یا به او کمک کند، او کم توجهی کرده و سر باز می زند. برای مثال او همیشه از همسرش می خواست که وقتی از خرید خوار و بار برمی گردد، در جابه جایی مواد غذایی به او کمک کند. اما او همواره مشغول انجام کاری بود و می گفت: «یک دقیقه صبر کن». یک دقیقه بعد لوسی می گفت: «مواد غذایی خراب می شود» و همین طور برای خودش ادامه می داد: «مواد غذایی خراب می شود، اگر می خواهی بروی همین حالا برو». هرگاه لوسی به خرید می رفت، این موضوع تبدیل به جنگ قدرت می شد. سپس لوسی کمک خواستن از او را متوقف کرد و متوجه شد که هر بار از خرید بر می گردد، شوهرش از او می پرسد کمک می خواهد یا نه و او پاسخ می دهد: «نه عزیزم، خودم از پیشش بر می آیم»، ناگهان همسرش پیش از او بیرون است تا بسته ها را به داخل بیاورد.

یک نمونه دیگر، دوستم رایانا است که همیشه به خاطر بردن کودکان به مدرسه به همسرش نق میزد و همسرش همیشه برای رانندگی نکردن بهانه ای داشت. سرانجام رایانا به جای غر زدن، یک خانواده دیگر در انتهای خیابان پیدا کرد که نوبتی بچه ها را به مدرسه ببرند. وقتی همسرش این

واقعیت را فهمید که یک همسایه دارد وظیفه «رانندگی» او را انجام می دهد، ناگهان بابا خرسه، یک کلاه شوفری بر سرش گذاشت.

قانون جاذبه شماره ۴۱

اگر شما وظایف روزانه اش در خانه را از او بگیرید و شخص دیگری را به خاطر انجام این وظایف ستایش کنید، او خواهان پس گرفتن وظایف خود خواهد شد.

به یاد داشته باشید که مردها به کمی ناز و نوازش و چرب زبانی نیازمندند. هنگامی که پای کارهای خانه در میان باشد، آن‌ها چندان باهوش نیستند. پیش از آنکه او بابا خرسه شود، زندگی یک خرس غیر اهلی را داشته که در غار خود (از نوع مبله اش) زندگی می کرده است. راجع به نخستین روزهایی که خانه داری را در خانه او آغاز کردید فکر کنید. ملاقه‌ها با هم همخوانی نداشتند و بالش‌ها بدون روبه بودند. چراغ پاتختی اش آن قدر زشت و بی سلیقه تزیین شده بود که وقتی آن را کنار خیابان گذاشتید، حتی ماشین جمع آوری اعانه سازمان کمک به فقرا هم آن را نادیده گرفت.

پس آن روزی که «خرس اهلی شده» زندگی به سبک استاندارد را آغاز می کند، همان روزی است که استانداردهای شما نیز در سراسیمی سقوط قرار می گیرد. جایگاه خواسته‌های خود را محکم کنید اما این کار را بدون غرزدن انجام دهید. راه‌های بهتری هم هست.

هنگامی که شما برای به حرکت در آوردن او از ایجاد حس گناه و یا غرزدن استفاده می کنید، به او احساس بدی دست می دهد. اما اگر غرور او را نوازش کنید احساس خوبی خواهد داشت. او به ستایش شدن نیاز دارد. وقتی او بیرون می رود و جعبه نامه‌ها که کج شده است را صاف می کند و بر می گردد، به او بگویید: «خیلی ممنونم عزیزم». او را از همه لحاظ ستایش کنید. بعد اگر کار دیگری نیز بر زمین مانده باشد که شما پیش از این به خاطرش غر زده اید، او می گوید: «بروم آن کار را هم انجام بدهم و بیایم»

قانون جاذبه شماره ۴۲

هنگامی که شما غر می زنید، آنچه او می بیند ضعف است

وقتی شما به مردی احساس مرد بودن می دهید، آن حس خاص بودن، آن حس اسطوره بودن را به او

می دهید، می توانید از او هر کاری را بخواهید و او با سر برای انجام آن خواهد رفت. اگر او کاری را انجام نمی دهد، تنها به این خاطر است که شما غر می زنید. او تنها زمانی کاری را انجام می دهد که خودش بخواهد و اینک که او را ستایش هم می کنید، راجع به انجام آن احساس خوبی نیز پیدا می کند. همانگونه که جان چرتون کالینز^۷ گفته است: «هرگز چیزی را که می توانید به عنوان لطف درخواست کنید، به عنوان حق مطالبه نکنید.» غر زدن خواسته شما را به عنوان «حق تان» نشان می دهد. اما درخواست آن به عنوان یک لطف، به یک تجربه مثبت تبدیل اش می کند. اگر او را ستایش کنید، دوان دوان برای کمک به شما خواهد آمد. همان طور که یک زن دوست دارد به عنوان «دختر رویاها» شناخته شود، یک مرد نیز دوست دارد در چشم زن به مانند یک «قهرمان» جلوه کند.

«نشان دادن»، بهتر از «گفتن» است

شما تا به حال می خواسته اید که با غر زدن توجه او را به خود جلب کنید، اکنون زمان آن است که لباس دیگری را برای پوشیدن امتحان کنید. برای مدت زمان کوتاهی، از نشان دادن احساسات تان خودداری کنید. نگویند که دچار تغییری صوفی وش شده اید. نگویند «این، من جدید است». راجع به این تغییر اغراق نکنید و نگویند: «احساس؟ کدام احساس؟». به جای «گفتن»، به او «نشان بدهید» که دیگر احساسات خود را بیرون نمی ریزید.

روان شناسان مردم پسند می گویند که نباید احساسات تان را درون خود بریزید و آن ها را زندانی کنید. به شما می گویند: «خودتان را توضیح دهید». همه جملات را با «من احساس می کنم...» آغاز کنید و پاسخ آن را هم مطالبه کنید. بعد دور هم گرد بنشینید و دستمال کاغذی را هم دست به دست بچرخانید. قول بدهید که دیگر این کارها را انجام ندهید و سپس تا آخر عمر در کنار یکدیگر با خوبی و خوشی زندگی کنید. بعد هم ۱۷۵ دلار به روان شناس بدهید. این یک نظریه بسیار عالی است. همین که انسان به موضوع «توضیح دادن احساس خود» فکر می کند، حس گرما و آرامش به او دست می دهد و من اطمینان دارم که حتی در موارد ناراحتی، جواب هم می دهد. (چون پس از پرداخت ۲۰۰۰۰ دلار به روان شناس، جواب نگرفتن از آن برایتان غیر قابل تحمل است). اما خودتان را گول نزنید. هیچ مردی به خاطر حرف های مشاور روان شناسی زوجین، خود را عوض نمی کند. مردها به مشاوره،

به چشم نوعی اخاذی نگاه می کنند. یک جور پول زور. تنها دلیلی که آن‌ها اعلام می کنند خود را تغییر داده و درست شده‌اند این است که بیشتر از این پول از دست ندهند. «باشد، من حالا خیلی بهترم، می شود جلسه را تمام کنیم؟»

هنگامی که او شما را نادیده می گیرد، حرف زدن از احساسات‌تان و توضیح دادن خود، گرهی از مشکلات‌تان باز نمی کند. شما باید حرف‌های خود را با کارهایتان بزنید. اینکه مدام احساسات‌تان را توضیح دهید، مانند التماس کردن است. بیشتر به نظر نیازمندان می آید تا محترمانه. ولی اگر هنگامی که او از حد خارج می شود، شما خود را عقب بکشید چه تعبیر می شود؟ شخصیت زیاد. وقتی شما همه کارت‌های خود را برایش رو نکرده اید و او مجذوب شما شده است، وادار می شود که شما را متفاوت از دیگران ببیند و این، عشقی نیست که او به مادرش داشت. یا به خواهرش یا به مادر بزرگش. اکنون شما همه توجه او را دارید و این تنها به این خاطر است که او دیگر در آن «حاشیه امن» که همه چیز را برایش آسان می کرد قرار ندارد.

وقتی با مردی در مورد احساسات‌تان حرف می زنید، و به او می گوید که چه احساسی دارید، در بیشتر مواقع، او حتی نمی فهمد که شما دارید راجع به چه چیزی صحبت می کنید. به احتمال زیاد تنها کاری که انجام می دهید این است که او را خسته و گیج می کنید. اگر نگاهی به قانون جاذبه ۴۳ بیاندازید، آنگاه می فهمید که او چه چیزی را از توضیح دادن احساسات «می فهمد».

قانون جاذبه شماره ۴۳

مردها یک زن احساساتی را به چشم زنی نگاه می کنند که آسان به دست می آید.

یکی از دوستانم به نام گری راننده مسابقات ماشین سواری است. او برایم تعریف کرد که زمانی نامزدی داشته که خیلی غر می زده است. پس از یک مسابقه بسیار ویژه، او و نامزدش روی سکوهایی ورزشگاه نشسته بودند که دوزن با رفتارهایی دوستانه به سوی آن‌ها رفتند و از گری درخواست امضا کردند. گری به یاد می آورد که: «باور نمی کردم او آن قدر از اینکه به عنوان نامزد معرفی اش نکرده ام ناراحت شود. من فقط یادم رفت این کار را انجام بدهم. اما او یک قیافه بسیار ناراحت به خود گرفته بود و مدام به خاطر این موضوع غر می زد.» آنچه گری اضافه کرد بسیار جالب بود: «می دانی

بزرگترین چیزی که شعله علاقه را خاموش می کند چیست؟ یک قربانی»
ما نمی دانیم که آیا آن خانم واقعاً بیش از اندازه واکنش نشان داده، یا اینکه گری با آن خانم‌ها زیادی گرم برخورد کرده است. اما آنچه در این داستان جالب توجه است، انتخاب واژه «قربانی» است. آن دختر تلاش کرده تا با ایجاد احساس گناه و بازی کردن با احساسات گری، او را کنترل کند و مردها از اینکه بازیچه قرار بگیرند متنفرند. از سوی دیگر، اگر آن خانم خود را با ظرافت و ملایمت عقب می کشید، گری زنی را می دید که شخصیت و غرور دارد که هر دوی این ویژگی‌ها، شاخصه های نیرومند جذابیت هستند.

قانون جاذبه شماره ۴۴

به همان صورت که زیادی خودمانی شدن، باعث کوچک شدن می شود، نشان دادن کمی رفتارهای کناره گیرانه، موجب تازه شدن حس احترام می شود.

اگر با نامزدتان بیرون هستید که رفتار مؤدبانه‌ای ندارد، تمام کاری که باید انجام بدهید این است که شما مؤدب بمانید و سپس زود به خانه باز گردید. «فردا روز سختی در پیش دارم، (خمیازه) بهتر است امشب زود به خانه بروم». دفعه بعد که با او بیرون بروید، بهترین رفتارش را ارائه خواهد داد. گهگاه مسائل مهمتری نیز پیش می آیند که شما به یک بحث جدی نیاز دارید، اما هنوز هم راه‌هایی وجود دارد که بدون «غرزدن» یا تکرار مداوم یک حرف، بر موضع خود پافشاری کنید. اگر او از شما پرسید: «مشکلی پیش آمده؟» ابتدا یک نفس عمیق بکشید و سپس به آرامی پاسخ دهید: «بله، مشکلی هست، اما دوست دارم بعداً راجع به آن صحبت کنیم. واقعا دلم نمی خواهد الان در موردش حرف بزنیم».

حالا به جای اینکه برای صدایتان دکمه خاموش را بزند، صدایتان را با فناوری دالبی، بلندتر هم می کند. احتمال اینکه اصلاً نیازی به حرف زدن هم پیدا نکنید زیاد است. چون تا زمانی که بخواهید با او صحبت کنید، او خودش فهمیده که کدام کارش شما را ناراحت کرده است و حواسش را جمع کرده تا دیگر آن را انجام ندهد و در طول این زمان نیز به راه‌هایی فکر کرده که با استفاده از آن‌ها، ناراحتی را از دلتان بیرون بیاورد. و همه این‌ها، پیش از آنکه نیاز باشد شما حتی یک کلمه بگویید رخ می دهد. این

طوری بهتر است. نه؟

مانند این است که او قطعه هارد وجودش را گردگیری کند. شما بدون هیچ گونه نق زدنی، او را واداشته اید که آن را تمیز کند. تا وقتی که او سرگرم این «خود تصحیح کردن» است، شما بروید و به کارهای خودتان برسید.

قانون جاذبه شماره ۴۵

او آنچه را که باعث شده شیفته شما شود فراموش خواهد کرد... مگر اینکه آن را دوباره به او یادآوری کنید.

بسیاری از زن ها گمان می کنند که برای بیرون آوردن مردها از این حالت فراموشی، باید غر بزند: «به او نیش و کنایه می زنم». برخی از زن ها هم اصلاً نمی دانند که دارند غر می زنند. هر از چند گاه به خود یادآوری کنید که: «هی! مردها هم مثل ما انسان هستند» و خود را به جای او بگذارید. بودن در کنار کسی که به جای همسر بودن، دقیقاً مانند مادران رفتار می کند چندان دل چسب نیست. با کارهایتان است که می توانید موضع خود را به او نشان دهید نه سخنانتان. و بعد از همه این ها، یک زن قوی همه آن چیزی است که یک مرد در خیالات و رؤیاهایش می بیند. فوتبال، هات داگ، پای سیب و... یک همسر زیرک. از این بهتر نمی شود.

فصل ششم: دفترچه راهنمای سری «نقشه بازی»

تیم مقابل موضوعاتی که به وجودشان شک برده اید اما هرگز نشنیده اید که مرد در موردشان حرف
بزند

«لازم نیست همه کلک های معامله را فرا بگیرید، بلکه یاد بگیرید خود معامله را چگونه انجام دهید»

ناشناس

زن ها معمولاً گمان می کنند که مردها با احساسات شان «در ارتباط» نیستند و حتی روحشان هم از آنچه در دنیای روابط احساسی می گذرد خبر ندارد. از آنجایی که مردها راجع به خودشان توضیح زیادی نمی دهند، زن ها به طور کامل فرض را بر این می گذارند که او «اصلاً از این موضوعات سر در نمی آورد».

مردها از حرف زدن در مورد احساسات شان بیزارند. آن ها حتی از دیدن فیلم های «احساسی» نیز دوری می کنند. مایک نظر خود در مورد فیلم های احساسی که زن ها عاشقشان اند را اینگونه بیان کرد: «همیشه یک مادر است، یک دختر و یکی که بهترین دوست مادریه است. تمام مدت آن ها یا در ساحل هستند، یا با یک کلاه حصیری مسخره روی سرشان در باغ، مشغول گرفتن آبغوره هستند و در تمام این مدت، همه شان در حال گریه و زاری هستند. «مامان؟ او هو، او هو...» بعد مامان هم شروع به گریه می کند. چند تا زن گریان که دیگر نشان دادن ندارد. من نمی توانم دو ساعت تمام بنشینم و آن را تحمل کنم.»

مردها همان قدر از صحبت کردن در مورد احساسات شان یا دیدن فیلم های احساسی خوششان می آید که ما زن ها از تماشای خزیدن آن ها به زیر ماشین و تعمیر موتورش خوشمان می آید. به چشم آن ها، دیدن فیلم هایی مانند «شروط عزیز شدن» یا «مگنولیا های پولادین»^۸ مثل یک تنبیه غیر معمول و ظالمانه می ماند. مردی به نام کریس برایم تعریف کرد: «وحشتناک بود. و من ناچار بودم سه ساعت تمام آنجا بنشینم و آن فیلم مزخرف را تماشا کنم تا ثابت کنم آدم بیخودی نیستم». این حرف ها توجه مردی دیگر که نزدیک ما نشسته بود را نیز جلب کرد: «می فهمم چه می گویی مرد!! افتضاح است. تقریباً به بدی این است که ناچار باشی به ترانه های «مایکل بولتون»^۹ گوش بدهی. آن همه شیون و ناله و گریه؟ من که نمی توانم تحمل کنم»

مورد جالب دیگر، شیوه حرف زدن مردها در مورد «احساسات» است. اگر از مردی بخواهید این واژه را با صدای بلند ادا کند، آن را با ته مایه ای از وحشت بیان خواهد کرد «||| احساسات». در ادامه

گفت و گو، کم کم می‌توانید درد عمیقی را در چهره‌اش مشاهده کنید، انگار که بدون بیهوشی مورد جراحی قرار گرفته باشد.

این کمبود توانایی برای نشان دادن احساسات، زنان را به این باور می‌رساند که مردها «بی‌احساس‌اند». اما هیچ چیز به اندازه این سخن، دور از حقیقت نیست. من برای نوشتن این کتاب با صدها مرد از سنین مختلف مصاحبه کرده‌ام، جوان‌ترین آن‌ها ۱۸ ساله و پیرترین‌شان ۷۰ سال داشت. بعضی‌ها متأهل و بعضی نیز مجرد بودند. و در کمال شگفتی‌ام، آن‌ها بیشتر از تمامی دوست‌های مؤنث من در مورد احساسات و خواسته‌های درونی خود صادق بودند. مردها با داوطلبانه سخن گفتن و صداقت‌شان مرا بسیار غافلگیر کردند.

برای ایجاد تعادل در این فصل، من نقل قول‌هایی را که احساسات و تفکر مردها را به بهترین شکل ممکن آشکار می‌کرد، جمع‌آوری و فهرست نموده‌ام تا به زن‌ها در آشنایی هر چه بیشتر با نحوه دید مردها نسبت به مسائل کمک کند. این نقل قول‌ها روشن می‌کند که مردها در مورد یک زن نیازمند یا یک زن با اراده و زبر و زرنگ چه فکر می‌کنند و چه چیزی علاقه مردها را از بین می‌برد. این اطلاعات کمک می‌کند تا نقاط مبهم و تاریک برایتان روشن، و دانسته‌های پراکنده شما در یک جا جمع شوند. و همچنین تأییدی است بر توصیه‌های فصل‌های گذشته. شما نه تنها معنای آن توصیه‌ها را بهتر می‌فهمید، بلکه این را نیز می‌فهمید که چرا به شما ارائه شده‌اند. تمام موارد زیر، نقل قول‌هایی از زبان آقایان است.

۱۵ نشانه مهم که نیازمند بودن یک زن را نشان می‌دهند

۱- زنی که قلبش را کف دستش نمی‌گیرد، به نظر کمتر احساساتی، و بیشتر جذاب می‌آید. این موضوع باعث می‌شود که رابطه به آرامی و با ملایمت پیش برود. برای نمونه، یک مرد «ناچار است» که سر کار برود. این بدین معنی نیست که او «نمی‌خواهد» برای زن وقت کافی بگذارد. بلکه یعنی در بسیاری موارد، او «نمی‌تواند». پس هنگامی که که یک زن به شما فضای کافی برای زندگی شخصی‌تان می‌دهد و از این موضوع ناراحت نمی‌شود، شما نیز احساس می‌کنید که زندگی‌تان با حضور او پربارتر می‌شود.

۲- من زنی را می‌پسندم که گاهی اوقات سکوت کند. چون در این هنگام شما نمی‌دانید که او دارد به چه چیز فکر می‌کند و این احساس به شما دست می‌دهد که او به خود اطمینان دارد. انگار که بر خود و احساساتش، تسلط کامل داشته باشد. آدم «می‌خواهد» در کنار کسی باشد که پیش از حرف زدن، فکر می‌کند.

۳- بعضی زن‌ها گویی حالت دفاعی دارند و یا سپر به دست گرفته‌اند، این باعث می‌شود طوری به نظر برسند که انگار به خودشان اطمینان کافی ندارند. زنی بود که حتی پیش از دیدار اول، علاقه من به خودش را کاملاً از بین برد. او آن قدر در مورد حفظ حریم خود نگران بود که در همان نخستین گفت‌وگوی تلفنی به من گفت چه حرف‌هایی را تاب نخواهد آورد. او این هشدار را بر اساس تجربه‌ای که از گفت‌وگو با «مرد قبلی» داشت به من داد. ما حتی یک بار نیز با هم بیرون نرفته بودیم و او داشت قانون وضع می‌کرد. من حتی یک جریمه رانندگی هم نداشتم و او مرا به مرگ محکوم کرده بود. تنها گناهم این بود که از او خواسته بودم یکدیگر را ببینیم.

۴- من با زنی بیرون رفتم که از من بازجویی کرد. به من این احساس دست داد که انگار او را داغ زده‌اند، راستش حتی بدتر. انگار او را «شکنجه» کرده بودند. هیچ مردی دوست ندارد حس کند که دارد تاوان اشتباهات مرد دیگری را پس می‌دهد.

۵- من با زنی بیرون رفتم که عاشق این بود که فقط حرف بزند و حرف بزند. من همان طور که او حرف می‌زد خوابم برد و وقتی بیدار شدم او هنوز هم داشت حرف می‌زد. آن طور که فهمیدم، او نمی‌خواست چیز خاصی را به من بگوید، بلکه فقط نمی‌توانست دهانش را ببند.

قانون جاذبه شماره ۴۶

خیلی از زن‌ها هستند که به خاطر اضطراب زیاد مدام حرف می‌زنند، این کار باعث می‌شود مردها به آن‌ها به چشم کسی نگاه کنند که به خود اطمینان ندارد.

۶- یکی از زنانی که با او بیرون رفتم به نظرم واقعاً «درمانده» بود. او نیاز داشت که مدام در مورد همه چیز به او اطمینان خاطر بدهم. خانواده اش، دوستانش و کارش. یک بار در میان صحبت من پرید و گفت: «می‌دانی امروز سر کار چه اتفاقی برایم افتاد؟». این یکی تمام غرور مرا کشت!

۷- گفت و گو بخشی از رابطه است، نه همه آن. زن‌ها درباره صحبت از احساسشان زیاده روی می‌کنند و آن وقت اگر شما دیگر حرفی برای گفتن نداشته باشید، صورت خوشی ندارد. باید یک تعادلی، جایی در آن میانه، وجود داشته باشد.

۸- یکی از زن‌ها تلاش می‌کرد تا مرا تغییر دهد. او می‌کوشید مرا «وادار کند» تا بیشتر در مورد «احساساتم» حرف بزنم. خب من خودم می‌توانم از پس حل مشکلاتم بر بیایم.

۹- وقتی زنی سعی می‌کند مرا وادار به گفتن حرفی کند که نمی‌خواهم بگویم، امکان ندارد بتواند حرفی را که نخواهم از دهانم بشنود. حتی شاید من بیش از پیش ساکت شوم. من به زنی که بخواهد به من «کمک» کند نیاز ندارم.

۱۰- وقتی زنی در برابر ما مردها جبهه‌گیری نمی‌کند و می‌گذارد که ما مردها با هم بیرون برویم، واقعاً خوشحال می‌شویم. مثلاً اگر من قرار باشد با او بیرون بروم اما در آخرین لحظه یک بلیط مجانی برای مسابقه هاکی برایم جور می‌شود و او می‌گذارد من به آن مسابقه بروم، این کار واقعاً احترام مرا بر می‌نگیزد. این حس را به من می‌دهد که او هم به خودش اطمینان دارد و هم آنچه مرا خوشحال می‌کند برایش مهم است.

۱۱- من نامزدی داشتم که مدام حرف می‌زد، حتی وقتی من از اتاق بیرون می‌رفتم هم او همچنان به حرف زدن خود ادامه می‌داد. یک بار من به دستشویی رفتم چون می‌خواستم کمی تنها باشم و او همچنان از لای در با من حرف می‌زد. واقعاً فکر می‌کنم او یک مشکل جدی روانی داشت.

قانون جاذبه شماره ۴۷

صحبت کردن با یک مرد در مورد احساسات، به او این حس را می‌دهد که دارد «کار انجام می‌دهد». در حالی که وقتی او با یک زن بیرون است، دوست دارد احساس کند که دارد «خوش می‌گذراند».

۱۲- وقتی یک مرد در مورد چیزی حرف می‌زند، حرفش را در طی ۳۰ ثانیه می‌گوید و تمامش می‌کند. اما برای یک زن، زمان همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. موضوعی که از نظر مردها بی‌اهمیت است، در چشم زن‌ها مسئله مرگ و زندگی است. سپس وقتی شما می‌خواهید به او کمک کنید و او را دلداری دهید و می‌گویید: «مهم نیست عزیزم» کار خراب‌تر می‌شود زیرا آن وقت او فکر می‌کند برایش اهمیت

قائل نیستید.

۱۳- من فکر می‌کنم زنانی که کمتر حرف می‌زنند، جذاب‌ترند. زیرا این کار آن‌ها را مرموز جلوه می‌دهد. اصلاً خوب نیست که در هنگام صحبت، مدام از این شاخه به آن شاخه بپریم که فقط وقت‌مان با هم بگذرد. کیفیت یک رابطه باید مهم باشد نه کمیت آن. اگر زنی ناراحت و یارنجیده است، مرد باید بدون اینکه زن حتی یک کلمه بر زبان بیاورد، آن را بفهمد.

۱۴- زنی می‌خواست که ما تمام وقت‌مان را در کنار همدیگر بگذرانیم. او می‌کوشید شیوه وقت‌گذرانی مرا تغییر دهد. هر مردی به زمانی خاص برای خودش نیاز دارد تا به برنامه‌ها و کارهای مورد علاقه‌اش بپردازد. او از من می‌خواست کارهایی را انجام بدهم که علاقه‌ای به انجامشان نداشتم. وقتی او می‌بیند که من شخصیتی «هنری» ندارم، باید اجازه بدهد تا من خودم باشم. نباید به زور مرا به یک گالری هنری یا موزه بکشاند. اگر مردی برای زنی شعر نمی‌خواند، یا از آن کارت‌های احمقانه که رویش پر از نوشته‌های احساسی است نمی‌خرد، اما رفتار درست و خوبی با زن دارد، او باید این را بپذیرد و همین برایش کافی باشد.

۱۵- اصلاً برایم مهم نیست که همسر مدام بخواهد چیدمان خانه را تغییر بدهد. اما وقتی اصرار دارد مرا تغییر بدهد خسته می‌شود. من زنی را می‌خواهم که در زندگی هدفی برای خود داشته باشد تا تمام انرژی خود را صرف تغییر دادن من نکند.

آنچه از نقل قول‌های بالا می‌توانید بفهمید این است که هر چقدر هم که زن دوست داشته باشد با مرد صمیمی شود، تا هنگامی که خود مرد نخواهد، نمی‌تواند این صمیمیت را به زور از او بیرون بکشد و یا شیوه زندگی او را تغییر دهد. توجه کنید که در آخرین نقل قول، مرد حتی این موضوع را روشن می‌کند که زن وقت خود را «هدر» می‌دهد. هرگاه زن با زبانی با مرد سخن بگوید که به نظر «احساساتی» بیاید (از هر لحاظ) بیشتر مردها به سرعت در ذهن خود کلام آن‌ها را بی‌اعتبار می‌کنند و آن را «مزخرفات دخترانه» می‌نامند. بسیار مهم است که حرف‌تان را کوتاه و خلاصه و مفید نگه دارید، در غیر این صورت او حتی یک کلمه‌اش را هم نمی‌شنود.

تنها این نیست، بلکه زیر فشار گذاردن او برای گفت‌وگو در مورد احساسش، و یا درخواست توجه زیاد

فصل ششم: دفترچه راهنمای سری «نقشه بازی»

و غیر معقول به احساساتان نیز علاقه او را از بین می برد. به این دلیل:

قانون جاذبه شماره ۴۸

وادار کردن او به صحبت در مورد احساسش نه تنها شما را محتاج جلوه می دهد، بلکه دیر یا زود احترام او را نیز نسبت به شما از بین می برد. و هنگامی که او احترامش را از دست داد بیش از پیش به احساسات تان کم توجهی می کند.

پس هنگامی که احساس کردید شما را نادیده می گیرد، مثل «روباه بی سروصدا» شوید. هرگاه به احساسات شما بی توجهی کرد، بدون هیچ گونه توضیحی، خود را با ملایمت عقب بکشید. همانگونه که در فصل پیش گفتیم، مردها به کلمات واکنش نشان نمی دهند. زنان با پشتکار فراوان به دنبال مردها می روند تا در مورد احساسشان با آنها حرف بزنند و مردها نیز همانگونه که پیش بینی می شود فرار می کنند. اگر مادر می خواهد که فرزندش به سمت او برود، نخست باید از دویدن به دنبال او دست بردارد و سعی نکند با آن «مزخرفات بی رحمانه دخترانه» احساسات او را تحریک کند. در این صورت است که احترام او را خواهید داشت. هرگاه شما نقش خود را کوتاه، شیرین و دوست داشتنی بازی کنید و سپس مرموزانه خود را عقب بکشید، در نظر مرد بسیار با شخصیت جلوه خواهید کرد و او به احساسات شما توجه بیشتری نشان خواهد داد، بدون هیچ کلامی.

پانزده دلیل مهم که چرا مردها «نقش یک خونسرد» را بازی می کنند

از مردها پرسیدم که چرا احساسات خود را پنهان می کنند؟ یا چرا «نقش یک خونسرد» را بازی می کنند؟ پرسیدم که چرا بیشتر اوقات خود را آن قدر خونسرد، سرسخت و «مرد» نشان می دهند، در حالی که شاید این احساس واقعی شان نباشد. آنها پاسخ دادند که حس می کنند ناگزیرند خود را این گونه نشان دهند. به ویژه هنگامی که با یک زن سرو کار دارند. معمولاً این پرسش برای زن ها مطرح می شود که چرا مردها برای یک تلفن زدن آن قدر وقت تلف می کنند و آن را عقب می اندازند. برای مثال مردی شماره تماس شما را می گیرد و سپس شش روز صبر می کند و بعد به شما زنگ می زند. شما را به یک قرار واقعاً جالب و دوست داشتنی می برد و بعد باز هم تا پنج روز بعدش هیچ خبری از او نمی شود. در تمام این مدت شما مدام در حال حرص خوردن هستید که «چرا او این کار را می کند؟»

مردها به شنیدن پاسخ منفی از زن‌ها عادت کرده‌اند. آن‌ها از این شیوه برای دفاع از خود استفاده می‌کنند. در ابتدای امر او بسیار حسابگر است. بسیار «منطقی است». نقطه مقابل «احساساتی». زیرا او دادن احساسات‌اش، یا «احساساتی» بودن، برایش به معنای ضعف است. سه شنبه با خودش فکر می‌کند: «فکر کنم پنجشنبه به او زنگ بزنم» بیشتر مردها اصلاً به ذهن‌شان هم خطور نمی‌کند که زن‌ها ترجیح می‌دهند تلفن‌شان همان سه شنبه زنگ بخورد.

حالا چرا مردها چنین رفتاری دارند؟ آن‌ها این کارها را برای «حفظ ظاهر» انجام می‌دهند تا نشان دهند «اداره امور» در دست آن‌هاست. مردی به نام استیون مرا با رک گویی خود شگفت زده کرد: «شما باید جووری به یک زن نزدیک شوید که او فکر کند این کار هر روز شماست و اهمیت چندانی برایتان ندارد. همان لحظه ای که به او نشان دادید برایتان مهم است، رفتارش عوض می‌شود». به همین دلیل است که مردها برای یک تماس آن قدر صبر می‌کنند.

آن‌ها اعتقاد دارند که زن‌ها به مردهای ضعیف و آسیب پذیر احترام نمی‌گذارند.

آنچه که شما باید از این موضوع یاد بگیرید این است: «اگر دیدار اولتان بسیار دلپذیر و دلچسب بوده است اما او یکی دو روز تماس نگرفت، قضیه را شخصی برداشت نکنید». معمولاً هنگامی که او شما را پس می‌زند، در پس این نقاب بی تفاوتی، نوعی تعریف پنهان شده است. او به قدری شما را می‌خواهد که نمی‌خواهد این علاقه را خیلی واضح نشان دهد. البته این اتفاقی است که در بیشتر موارد می‌افتد، در بقیه موارد او عمداً خود را عقب می‌کشد تا واکنش شما را ببیند زیرا کنجکاو است ببیند چقدر برایتان اهمیت دارد. اگر حرفم را باور نمی‌کنید به خواندن ادامه دهید، نقل قول‌های پایین نقطه نظرات این شیطان‌های آب زیر کاه است:

۱- مردها دوست دارند زن‌ها فکر کنند پای زن دیگری نیز در میان است که مرد ممکن است به سمت او برود، حتی اگر چنین موردی واقعاً وجود نداشته باشد. پس اغراق می‌کنند چون دوست دارند در نظر زن‌ها جذابیت بیشتری داشته باشند.

۲- درست است، مردها رفتار خونسردانه ای دارند زیرا فکر می‌کنند این طرز رفتار، آن‌ها را در چشم زنان جذاب تر جلوه می‌دهد. من مردانی را می‌شناسم که تنها برای نگران کردن همسرشان، به زنانی

که حتی ذره‌ای هم زیبا نیستند خیره می شوند.

۳- مردها نمی خواهند به این موضوع اعتراف کنند (حتی به خودشان) که یک زن می تواند چنین قدرتی روی آن‌ها داشته باشد. اینکه زنی بتواند چنین تأثیری روی ما داشته باشد غرورمان را خدشه دار می کند. ما مردها دوست نداریم احساس کنیم که قدرت اداره خود را نداریم.

قانون جاذبه شماره ۴۹

آنچه شما باید در ابتدای رابطه به آن توجه کنید این است که آیا او سراغ شما می آید یا نه. چون شاید او بتواند احساسات خود را برای مدت طولانی معلق نگه دارد و یا پنهان کند، اما نمی تواند سراغتان نیاید.

۴- شاید آن اوایل زیاد به دختره زنگ نزنم، چون نمی خواهم فکر کند زیادی مشتاقم.

۵- مردها هم به همان اندازه زن‌ها احساساتی اند. آن‌ها این موضوع را بروز نمی دهند تنها به این خاطر که جامعه از آن‌ها چنین انتظاری دارد. آن‌ها باید به عنوان یک مرد، کاملاً مسلط به خود به نظر بیایند.

۶- هنگامی که زن‌ها طوری رفتار می کنند که گویی برایشان اهمیت زیادی ندارید، این رفتار شما را می ترساند. زن‌ها این توانایی را دارند که بدون اینکه خودشان متوجه شوند، مردها را له کنند. اگر زنی مردی را در میانه رابطه رها کند و برود چه می شود؟ این کار می تواند مرد را خرد کند.

۷- اگر مردی به راستی عاشق زنی باشد، معمولاً سعی می کند این موضوع را پنهان کند، خیلی کم پیش می آید که مردی در مقابل زن در هم بشکند و برایش گریه کند.

۸- البته که مردها به چهره شان نقاب خونسردی می زنند... چون با این کار زن‌ها را به خود جذب می کنند. ما دوست داریم که زن‌ها از ما خوششان بیاید، اما نمی خواهیم فکر کنند که خیلی مشتاقیم. اگر از همان اول نشان بدهی که خیلی از آن‌ها خوش آمد، فکر می کنند که تو خیلی ناامید و درمانده هستی.

۹- وقتی با کسی تازه آشنا می شوم تظاهر می کنم که نسبت به او بی اعتنا هستم. یا زیاد به او زنگ

نمی زنم تا او را مشتاق نگه دارم. هیچ مردی دوست ندارد در نظر زن‌ها بیچاره و ناامید به نظر بیاید.

۱۰- مردها از نظر میل جنسی بسیار محتاج تر هستند. زن‌ها می توانند میل جنسی خود را کنترل کنند

اما این میل جنسی است که مردها را کنترل می کند.

۱۱- مردها برای جذب زن ها به آن ها بی اعتنایی می کنند. بیشتر مردها اعتقاد دارند که مردهای خوب و مهربان خیلی زود به آخر خط می رسند و گمان می کنند که همه زن ها به طرق مختلف و در سطح های گوناگون، به دنبال یک مرد بد می گردند.

۱۲- اگر خود را ضعیف نشان دهید مردم از شما سوءاستفاده می کنند. بعضی مردها گمان می کنند که اگر خیلی احساسات خود را بروز دهند، زنان از این احساسات علیه خود آن ها استفاده خواهند کرد.
۱۳- اگر شما بگذارید زنی بفهمد که از آخرین باری که در یک رابطه بوده اید زمان زیادی گذشته است، ممکن است او فکر کند که شما محتاج داشتن یک رابطه هستید و برایتان فرق نمی کند طرف مقابل که باشد، بلکه فقط می خواهید یک رابطه داشته باشید.

۱۴- اداره امور در دست زن هاست زیرا اداره امور جنسی در دست آن هاست. در واقع زن ها بیشتر از آنچه خودشان فکر می کنند بر اوضاع مسلط هستند. خیلی از مردها فکر می کنند که این موضوع آن ها را در موضع ضعف قرار می دهد.

۱۵- هنگامی که مردی نقاب خونسردی بر چهره می زند، گمان می کند که دارد با قدرت و نیروی خود، زن را تحت تأثیر قرار می دهد. او با تظاهر به دانستن همه چیز، می خواهد جذاب تر به نظر بیاید. هیچ مردی نمی خواهد که زن او را به چشم «پسر مامان» و یا یک مرد گریان نگاه کند.

قانون جاذبه شماره ۵۰

مردها با زنان به همانگونه رفتار می کنند که با مردان. آن ها خود را خونسرد نشان می دهند چون نمی خواهند در مانده و ضعیف به نظر بیایند.

۱۵ دیدگاه مهم مردان در مورد چگونه زنده نگه داشتن عشق

تعدادی از مردها نیز با من در مورد اینکه چگونه شور و هیجان رابطه را زنده نگه دارند گفت و گو کردند. به ویژه کسانی که ازدواج کرده بودند یا قبلاً متأهل بودند. در طول مدتی که این گفت و گوها انجام می شد، من همواره این احساس را داشتم که در میانه یک بازی پر هیجان با کلمات قرار دارم. من می گفتم «شور عشق» و آن ها به «رابطه جنسی» فکر می کردند. من می گفتم «شور و اشتیاق»

آن‌ها به «رابطه جنسی» فکر می‌کردند. من می‌گفتم «تجربه‌های نو» و آن‌ها به «رابطه جنسی» فکر می‌کردند. من می‌گفتم «تنوع» و آن‌ها بایک پرسش پاسخم را می‌دادند: «منظورتان در رابطه جنسی است، نه؟» با توجه به این موضوع، هنگامی که گفت‌وگو در مورد شور و اشتیاق و احساسات عاشقانه است مردها دوست دارند زن‌ها گفت‌وگو را با احترام به کدام موضوع پیش ببرند؟ بله درست حدس زدید: «رابطه جنسی»!

درست است که مردها علاقه‌ای به گفت‌وگو در مورد احساسات‌شان ندارند، اما آن‌ها نیز نیاز دارند حس کنند که با فرد مورد علاقه‌شان ارتباط نزدیکی دارند. به همان اندازه که برای زنان مهم است، برای مردها نیز مهم است که «شعله» را روشن نگه دارند. هنگامی که مردی برای مدت طولانی رابطه جنسی ندارد کم‌کم به مرد بودن خود شک می‌کند و خواستنی بودنش در نظر جنس مخالف برایش زیر سؤال می‌رود. پس برای مردان، موضوع تنها جنبه جسمانی ندارد.

۱- یک مرد همواره نیاز دارد که حس کند در چشم نامزد یا همسرش «جذاب» است. ما به چنین بازخوردهایی «نیاز» داریم.

۲- هنگامی که با هم به بستر می‌روید یک کار متفاوت انجام دهید. هر کاری. تنها چیز مهم این است که با آنچه مرد تا به حال به آن عادت داشته متفاوت باشید. غافلگیر شدن مردها را جذب می‌کند. شیوه خود را تغییر دهید.

- ۳- کارهای یکنواخت روزانه واقعاً می‌توانند شور و نشاط یک رابطه از بین ببرند و شما ناگزیر می‌شوید که برای یکدیگر وقت «بسازید». اگر لازم بود برای بچه پرستار بگیرید و خودتان شام بروید بیرون.
- ۴- مردم به بهانه پول، وقت و یا دور بودن از بچه‌ها فضای احساسی و صمیمی را از بین می‌برند. اما زنده نگه داشتن آن فضای پر از شور و شوق واقعاً مهم است.
- ۵- مردها دوست دارند زن‌ها از خود خلاقیت نشان دهند تا رابطه رنگ کهنگی نگیرد. اما اگر به جای بیرون رفتن و داشتن یک رابطه واقعی، مدام در خانه بنشینند و در مورد آن حرف بزنند و به همین دلیل قابل پیش بینی شوند، مرد خیلی زود کسل می‌شود.
- ۶- به تازگی من و همسرم یک بار در ماه بچه‌ها را پیش خانواده می‌گذاریم و یک شب تعطیل را با هم می‌گذرانیم. این کار عشق را زنده نگه می‌دارد. با هم یک گفت‌وگوی دو نفره به سبک بزرگسالان داریم و از وقت‌مان لذت می‌بریم.

۷- گفتن اینکه «از عهده مخارج غذا خوردن در بیرون از خانه بر نمی‌آیم» یا «از عهده مخارج مسافرت آخر هفته بر نمی‌آیم» خیلی آسان است. ممکن است صورت حساب‌ها تو را شوکه کنند یا حس کنی که این پول را باید خرج بچه‌ها می‌کردی. اما آنچه که واقعاً از عهده‌اش بر نخواهی آمد، از دست دادن عشق و علاقه و یا زندگی زناشویی است. این موضوعات هم بسیار مهم هستند.

قانون جاذبه شماره ۵۱

غافلگیر کردن، چه داخل اتاق خواب و چه بیرون آن، برای مردها بسیار مهم است و بر هیجان رابطه می‌افزاید.

۸- هر چیزی که مرد را غافلگیر کند، به هیجان رابطه می‌افزاید. مهم این است که با همسرت تجربه‌هایی نو داشته باشی.

۹- اگر مردی مدام از نظر جنسی از طرف همسرش پس زده شود، سرانجام شور و شوق رابطه از میان می‌رود. مردها دست کم یکی دو بار در هفته، به رابطه جنسی نیاز دارند و چیزی که دوست دارند وجود همسری است که محتاج ناز کشیدن نباشد.

۱۰- یک بار هم که شده دوست دارم همسرم دست مرا بگیرد و به اتاق خواب برود. همیشه مردها

هستند که باید آغاز کننده باشند. همیشه این ما هستیم که باید با تلاش زیاد زن را وارد فضای احساسی رابطه جنسی کنیم. گاهی اوقات مردها واقعاً دوست ندارند آن قدر تلاش کنند.

۱۱- من دوست دارم که گهگاه همسرم برای رابطه جنسی پیش قدم شود. حالا شاید نه بار اول، اما هر از چند گاه این کار را انجام دهد. این کار باعث می شود مرد احساس کند در چشم شما جذاب است.

۱۲- گمان می کنم حتی اگر ازدواج کرده اید هم گاهی اوقات بهتر است برای زنده نگه داشتن رابطه تان کمی از هم فاصله بگیرید. مهم است که بتوانید بعضی کارها را شخصاً و بدون حضور و نق زدن همسرتان انجام دهید. وقتی من تنهایی به ماهیگیری می روم، می بینم که دلم برای همسرم تنگ شده است و این «خوب» است. این طور نیست؟

۱۳- گاهی وقت ها یک زن می تواند با علاقه نشان دادن به کارهای مرد و پرسیدن راجع به آنها، به او این احساس را بدهد که بسیار مهم است. آنها می توانند با یکدیگر کارهای تازه ای انجام بدهند که به طور معمول انجام نمی دهند. پیشنهاد من یک مسافرت آخر هفته است که هر دو به خاطرش به هیجان بیاید.

۱۴- آخر هفته ها می تواند خیلی شلوغ و خسته کننده باشد. بازی کردن با بچه ها و یا انجام کارهای خانه... فکر می کنم انجام دادن برخی کارها در تنهایی، بتواند به زنده نگه داشتن شور و شوق احساسی کمک کند. مثلاً من می توانم صبح ها بچه ها را بیرون ببرم تا همسرم به کارهای خانه برسد، بعد او عصر بچه ها را بیرون ببرد تا من هم به بعضی کارها که وظیفه ام است برسم. در این صورت شما هنگام شب وقت بیشتر و بهتری برای گذراندن با یکدیگر دارید. من واقعاً علاقه ای ندارم که همسرم را با یک لباس کهنه گل گلی در حال ساییدن کف زمین بینم.

۱۵- اینکه در کنار کسی باشی که بدانی از چه چیزهایی خوشش می آید و چه کارهایی را دوست دارد در اتاق خواب انجام دهی خیلی خوب است. اما این موضوع پس از مدتی عادی می شود. لازم نیست کار خیلی عجیب و غریبی انجام دهید. فقط کاری را انجام بدهید که تاکنون نکرده اید.

قانون جاذبه شماره ۵۲

در اتاق خواب همیشه به یک شکل رفتار نکنید، به آن تنوع دهید تا به یک کار همیشگی و قابل پیش

بینی تبدیل نشود.

۱۰ مورد از مهم‌ترین مواردی که علاقه مردها را از میان می‌برد

چند مورد متفرقه نیز بود که مردها را بی‌علاقه می‌کرد. این قسمت ممکن است به نظر بعضی حرف دلشان باشد و به نظر برخی دیگری بی‌معنی بیاید و منظور خاص و روشنی را نرساند. در هر حال از آنجا که به احتمال زیاد مرد شما این موضوعات را مستقیم بر زبان نمی‌آورد، شاید بخواهید که از موارد زیر یک یادداشت کوچک ذهنی بردارید.

۱- وقتی یک زن به دستشویی می‌رود باید حتماً در را ببندد. به نظرم دیدن زن‌ها در دستشویی واقعاً چندان آواراست. و خواهش می‌کنم پدها و دیگر وسایل خصوصی زنانه تان را جایی نگذارید که مردها ببینند. ما حتی از آگهی دوش حمام در تلویزیون نیز بدمان می‌آید.

۲- هنگامی که می‌بینم زنی بیش از حد مادی‌گراست، علاقه ام کمی کم می‌شود. اگر او خیلی به این موضوع که من چه نوع کفشی می‌پوشم یا برند ساعتی که دستم است از چیست یا چه ماشینی دارم توجه کند من خودم را پس می‌کشم.

۳- هنگامی که زنی حسود است ممکن است علاقه را از بین ببرد. یک بار من با زنی بیرون بودم و یک نفر با موهای بلند بور در ماشین کناری بود و زن همراهم، مرا متهم کرد که دارم او را دید می‌زنم اما بعد معلوم شد آن شخص مرد بوده است.

۴- رمزآلود بودن مهم است. چند وقت پیش من با زنی برای اولین بار صحبت می‌کردم و او گفت می‌خواهد وزنش را کم کند تا در نظر من جذاب تر شود، مگر راضی کردن یک مرد چقدر سخت است؟

۵- من از زنی که زندگی هدفمند و یا شغلی ندارد، یا خیلی بدهکار است و یا هنوز درگیر نامزد قبلی دیوانه اش است خوشم نمی‌آید. من از زنی خوشم می‌آید که مسئولیت پذیر باشد.

۶- اگر مردی خیلی تحت فشار باشد و زن نیز مرتباً به این فشار بیفزاید، مرد خیلی زود عقب می‌کشد.

۷- وقتی زنی مرا در جمع کوچک می‌کند اصلاً خوشم نمی‌آید. اگر از سوی من اشتباهی صورت بگیرد، او باید آن را در خانه به من گوشزد کند.

۸- هنگامی که مرد خسته از کار روزانه به خانه بر می‌گردد، برای نیم ساعت اجازه دهید به کارهای

شخصی خودش برسد. آمدنش را ندیده نگیرید، او را ببوسید ولی نیازهای خود را فوراً بر دوش او نگذارید.

- ۹- زن نباید اجازه دهد که مرد فکر کند دنیایش به دور او می چرخد. یک بار زنی به من گفت پیش از نخستین دیدارمان سه ساعت در حال حاضر شدن بوده است. این دیگر کمی زیاده روی است.
- ۱۰- ترس مشترک همه مردها این است که پس از ازدواج، زن چاق شود و موهایش را کوتاه کند و دیگر به بیرون رفتن و ظاهر خود توجه نکند.

۱۵ دلیل مهم که چرا مردها زن های پرشور و شجاع را ترجیح می دهند

- ۱- وقتی شما سر به سر زنی می گذارید و او هم در مقابل سر به سر شما می گذارد، خوشتان می آید.
- ۲- من از زنی که مرا سر جایم بنشانند خوشم می آید، اگر من رفتار خوبی ندارم و او این موضوع را به من گوشزد می کند، احترامم جلب می شود.
- ۳- خصوصیات معصومانه ما مردها را تحریک به سوءاستفاده می کند. اگر بدانیم زنی که دوستش می داریم این سوءاستفاده را تحمل نمی کند خیلی خوب است.
- ۴- بله قبول دارم. گاهی اوقات با همسرم دعوا می کنم. اما به این معنی نیست که از آزار او لذت می برم. فقط گاهی در محل کار روز سختی داشته ام و می دانید که، آدم ناراحت دنبال شریک می گردد. وقتی او به من اجازه بی احترامی نمی دهد، احترامم جلب می شود.
- ۵- من از زنی که بازی در نمی آورد خوشم می آید. اعتماد به نفسش به من می گوید او حتماً چیزی می داند که من نمی دانم. بعد با خودم می گویم: «هی! او باید ارزش نگاه داشتن را داشته باشد»
- ۶- وقتی زنی همیشه شیرین و مهربان است، خسته کننده و کسل کننده می شود.

۷- اگر مردی فکر کند که زنی احمق است او را جدی نمی گیرد. زیرا برای نظراتش احترامی قائل نیست. اگر زن واقعاً باهوش باشد و کارهایش هم جدی و برای هدفی خاص باشد، در آن صورت من به در کنار او بودن افتخار می کنم. احساس می کنم چیز با ارزشی در اختیار دارم.

قانون جاذبه شماره ۵۳

وقتی زنی بیش از اندازه «انعطاف پذیر» باشد، بعضی مردها ترغیب می شوند که به او بی احترامی کنند.

۸- وقتی می خواهید کاری را انجام بدهید که انجام دادنش درست نیست و زن می گوید: «من برای این کارها وقت ندارم»، شما خوشتان می آید. بستگی به موقعیت دارد، اما من از زنی خوشم می آید که توانایی و صداقت این را داشته باشد که پای خواسته ها و باورهایش بایستد.

۹- وقتی زن کمی تند و تیز باشد به چشم من جذاب تر می آید. او از اینکه با من مخالفت کند و یا نظرش را بگوید ترسی ندارد. او مدام در حال چاپلوسی نیست و این موضوع باعث می شود من حواسم را بیشتر جمع کنم.

۱۰- او هیچ چیزی که توهین به شخصیتش باشد را نمی پذیرفت، در آن زمان من گلایه می کردم اما حالا اعتراف می کنم که این کارش مرا جذب می کرد.

قانون جاذبه شماره ۵۴

از ابراز نظر شخصی خود و یا ایستادگی به پای حق و حقوقتان نترسید. این کار نه تنها احترام او را جلب می کند، بلکه حتی گاهی او را بیشتر جذب شما می کند.

۱۱- اگر زنی مرا سر جایم بنشاند و من استحقاقش را داشته باشم، احترامم جلب می شود. وقتی زنی با قدرت خود به آسانی کنار می آید، بسیار جذاب می شود.

۱۲- یک مرد به زنی که بد رفتاری را تحمل نمی کند احترام می گذارد.

۱۳- من با زن ها مثل خودم رفتار می کنم. به همین خاطر با آن ها زیاد شوخی می کنم و سر به سرشان می گذارم. و از زنی که با شوخی کردن و دست انداختن من، ذهنم را درگیر کند خوشم می آید. این کار بسیار جالب است.

۱۴- راستش را بخواهید من از زنی که کمی بد اخلاق باشد خوشم می‌آید. زیرا می‌دانم که به من اجازه سوءاستفاده را نخواهد داد. غرور واقعاً جذاب است.

۱۵- زنی که سرکش است، مرد را به هیجان می‌آورد. شما همیشه فکر می‌کنید که او سرکش تر هم خواهد شد. اما بایک دختر ساده دل شما همواره می‌ترسید که مبادا او دوان دوان به خانه برود و به مادرش بگوید او را اذیت کرده‌اید.

قانون جاذبه شماره ۵۵

مردها معمولاً فرض را بر این می‌گذارند که زنان زیرک در اتاق خواب همسران بهتری هستند ولی زنانی که زیادی ساده دل هستند، در اتاق خواب نیز خجالتی و آرام خواهند بود.

۱۰ راه خیلی خوب برای تشخیص اینکه آیا مردی عاشق شما هست یا خیر

از آنجایی که مردها در پنهان کردن احساسات خود استادند، معمولاً زن‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که آیا مردها واقعاً عاشق آن‌ها شده‌اند یا هنوز تکلیف خود را با احساسات‌شان روشن نکرده‌اند. اگر زمان زیادی را در کنار او گذرانده‌اید اما هنوز شک دارید که شما را دوست دارد یا نه، این موضوع را به خاطر بسپارید که امکان اینکه پاسخ‌تان منفی باشد زیاد است.

آنچه مردها با من در میان گذاشتند این بود که کارهای کوچکی که برای زن‌ها انجام می‌دهند است که بیشترین حرف را برای گفتن دارد.

۱- وقتی عاشق بودن همسران را می‌فهمید که در آغاز یک هفته پر کار، زن بگوید: «چرا فلان کار را انجام ندهیم؟» و مرد با کمال میل به سراغ آن کار برود. هنگامی که کم‌کم دیگر با او بودن را به بیرون رفتن با دوستانش ترجیح می‌دهد، یعنی عاشق است.

۲- هنگامی که مردی در ظاهر خیلی خوشحال و راضی باشد و از همه چیز لذت ببرد یعنی عاشق است. در این حالت او واقعاً و از اعماق قلب‌اش خوشحالی را حس می‌کند و متفاوت از آنچه قبلاً بود به نظر می‌آید. وقتی عاشق است به یکباره در نظر دوستان و خانواده‌اش «زنده‌تر» جلوه می‌کند.

۳- هنگامی که مردی به زنی اجازه می‌دهد چیدمان خانه‌اش را تغییر دهد آن وقت می‌فهمید که واقعاً عاشق است. او ناگهان از اینکه خانه‌اش کمی رنگ زنانه به خود می‌گیرد خوشحال هم می‌شود. او

مبلمان مورد علاقه زن را می خرد و اجازه می دهد وسایل خیلی شخصی اش را جلو چشم او بگذارد. او زن را به تمام طرق ممکن در زندگی اش می خواهد.

۴- وقتی مرد بیش از پیش از خودش مراقبت می کند و آینده نگری اش بیشتر می شود. از هر نظر که بخواهید، اقتصادی، جسمی...

۵- وقتی او به خاطر همسرش هر کاری می کند، اگر زن نیمه شب هوس کلوچه کرد، می رود و برایش کلوچه می گیرد.

۶- مردها تا وقتی که عاشق نشوند، دیوانه تنوع هستند. اما اگر او واقعاً عاشق زنی بشود، آن وقت دیگر برایش مهم نیست که زنان بهتری هم هستند که او می تواند وقت خود را با آنها بگذراند. وقتی مرد واقعاً عاشق زنی است، زنان دیگر اصلاً به چشمش نمی آیند. وقتی شما عاشق می شوید خیلی از وسوسه ها خود به خود از بین می روند.

۷- وقتی یک مرد عاشق است، تمام وقت به زن فکر می کند. او برای زن کارهایی عمیق و فکر شده انجام می دهد. وقتی او عاشق است همواره در فکر راه هایی برای خوشحال کردن همسرش است.

۸- ناگهان مرد احساس می کند که دیگر نیازی نیست به دنبال کس دیگری بگردد.

۹- هنگامی که مرد کاری را انجام می دهد که با شخصیت او در تناقض است یعنی واقعاً عاشق است. مثلاً او هرگز در مورد ازدواج و بچه دار شدن فکر نکرده است اما بودن با آن زن باعث می شود به همه اینها فکر کند.

۱۰- وقتی مردی عاشق است دیگر زن نیازی به پرسیدن راجع به عشق او ندارد. خودش آن را با اعماق وجودش می فهمد.

قانون جاذبه شماره ۵۶

وقتی مردی عاشق می شود، روال عادی زندگی اش به ناگهان دگرگون می شود ولی او اهمیتی نمی دهد. او برای «این زن» کارهایی را انجام می دهد که در مورد قبلی ها حتی به فکرش نیز نمی رسیده است.

بیشترپند و اندرزهایی که در این کتاب آمده، بر اساس گفته های صادقانه مردها در طول مصاحبه مان

است. یک بار از پزشکی به نام جورج پرسیدم چرا این حرف‌ها را به همسرش نمی‌زند و او پاسخ داد: «چون گفتن این حرف‌ها به شما برایم هزینه و پیامدی ندارد. اما در مورد همسرم این طور نیست.» پیامد و هزینه‌ای که جورج از آن سخن می‌گوید، همان «از دست دادن قدرت مرد» است. به بیان دیگر «مردها دوست ندارند زنان بفهمند که آن‌ها جذب زنان سرکش و یا زیرک می‌شوند.»

من می‌دانستم که اطلاعاتی که مردها به من می‌دهند، نه تنها صادقانه و درست، بلکه بسیار نیز پر بار است. زیرا جنبه‌ای از وجود مردها را به ما نشان می‌دهد که تا کنون مسکوت مانده بوده است. مردها مرتباً از من درخواست می‌کردند که نامشان را فاش نکنم زیرا می‌گفتند با حرف‌هایی که مطرح کرده‌اند، به مردهای دیگر احساس «مورد خیانت واقع شدن» دست خواهد داد.

روشن است که دانستن آنچه مردها به آن می‌اندیشند، به ما کمک شایانی خواهد کرد. اما اطلاعات این فصل برای این نیست که به شما راه‌های بیشتری برای راضی کردن مرد بیاموزد. یک دختر ساده دل قبلاً اشتباهاتش را مرتکب شده است. اگر تخم مرغ نیمرو کرده است، آن یکی که زرده و سفیده‌اش با هم مخلوط شده و شکل کار را خراب کرده است را برای خودش برداشته. اگر دو تا کیک فنجان‌ی پخته، آن یکی که خرد شده است را برای خودش برداشته و کیک سالم را به مردش داده است. یک دختر ساده دل اصلاً نمی‌داند که چرا زیادی لطف کردن و زیادی خوب بودن، نتیجه عکس می‌دهد. او به هیچ عنوان نمی‌داند که تا چه اندازه در وجود مردش غرق شده و خود را فراموش کرده است. او هرچه بیشتر پیش می‌رود بیشتر از مردش دور می‌شود و او را از دست می‌دهد.

اطلاعات و داده‌های این فصل را بارها و بارها بازخوانی کنید، اما این کار را به خاطر فراگیری راه‌های بیشتر برای تحت تأثیر قرار دادن مردتان انجام ندهید. به جای تلاش زیاد از حد برای جلب رضایت او، کمی برای رضایت خودتان تلاش کنید... چون سرانجام، آنچه بیش از هر چیز دیگری رضایت او را جلب می‌کند، رضایت و خوشحالی شماست.

فصل هفتم: حفاظت از غرور و شخصیت‌تان در مسائل مادی

(نگهداری از کارت صورتی) چرا داشتن استقلال اقتصادی به شما قدرت می‌بخشد

شخصیت و وقار مبتنی بر پوشیدن یک لباس نو نیست

کوکوشانل^۱

استقلال مالی: شما به نام چه کسی هستید؟^{۱۰}

جنبه‌ای از رابطه وجود دارد که نمی‌توانید و نباید آن را نادیده بگیرید: پول. خیلی از زن‌ها رؤیای شوالیه زره‌پوشی را در سر می‌پرورانند که تمام صورت حساب‌ها را پرداخت می‌کند. اما در زندگی واقعی بخش دیگری نیز وجود دارد که رؤیاها آن را نشان نمی‌دهند: پس از اینکه آن شاهزاده سوار بر اسب سپید رسید و استقلال شما را گرفت چه رخ می‌دهد؟ اگر تمام صورت حساب‌های قلعه را او پرداخت کند، پس تمام تصمیم‌ها را نیز او به تنهایی می‌گیرد. اینجاست که شاهدخت قصه، دیگر احساس شاهزاده بودن ندارد، بلکه حس می‌کند یک خدمتکار است.

در این فصل ما به بررسی این موضوع می‌پردازیم که اگر شما همه چیز خود را ۱۰۰ درصد تسلیم مرد کنید و توانایی تأمین مالی خود را از دست بدهید چه رخ می‌دهد؟

قانون جاذبه شماره ۵۷

اگر شما این توانایی را نداشته باشید که از لحاظ اقتصادی روی پای خود بایستید او هرگز به شما به عنوان کسی که می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد احترام نخواهد گذاشت.

هنگامی که خودرویی به نام شماست، شما مالک قانونی آن هستید و آنرا تمام و کمال در اختیار دارید، پس هر آنچه با آن خودرو انجام دهید کاملاً به خودتان مربوط است. به همین صورت، هنگامی که زنی کارت صورتی خود را در یک رابطه حفظ می‌کند، دست بالا را در آن رابطه از آن خود کرده است.

این چیزی است که هر مادری به دخترش می‌گوید: اگر زنی استقلال مالی خود را از دست بدهد و از نظر اقتصادی وابسته به مردش باشد، حق انتخاب‌های کمتری خواهد داشت و ناگزیر خواهد شد که در برابر خواست و اراده کس دیگری سر تعظیم فرود بیاورد. او تحت مرحمت شخص دیگری است. به این دلیل است که زن باید استقلال خود را حفظ کند و کارت صورتیاش را در دستان خودش نگاه

دارد.

داشتن شغل = پول = نگه داشتن کارت صورتی = توانایی انتخاب نحوه برخورد دیگران با شما =

شخصیت و وقار

آنچه که به احتمال زیاد مادرها در مورد آن صحبت نکرده و توضیحی نداده‌اند، احساس مرد نسبت به زنی است که ناچار است بار او را از لحاظ مالی بر دوش بکشد. زمان زیادی طول نخواهد کشید که مرد به جای اینکه به زن، به عنوان یک داشته ارزشمند نگاه کند، او را یک "بار سنگین مسئولیت" ببیند و اینجاست که دیگر بودن با این زن برایش امتیاز نیست.

البته این موضوع شامل زمانی که زن مادر می‌شود و از کودکان نگهداری می‌کند نمی‌شود. هنگامی که پای خانواده در میان است، شکی نیست که زن نقش خودش را بازی می‌کند و مرد به او، به چشم یک بار سنگین بی‌مصرف نگاه نمی‌کند. زیرا می‌داند که زن کار دشواری را بر عهده دارد. حتی گاهی سخت‌تر از کار او. در اینجا مرد تشخیص می‌دهد که کار خودش را به کارزن ترجیح می‌دهد، پس چاره‌ای ندارد مگر اینکه به کارزن احترام بگذارد.

تا زمانی که منابع مالی خود را حفظ می‌کنید، شرایط را نیز شما تعیین می‌کنید و کارت صورتی در دستان شماست. اگر تصمیم به ترک او بگیرید، همیشه می‌توانید چمدان خود را بردارید و بروید. همین استقلال و عدم وابستگی باعث می‌شود مرد "نخواهد شما بروید".

اگر تمام آن "شور و هیجان‌ها" یا "جذابیت‌های دلبرانه" یا تمام رفتارهای زیرکانه دنیا را هم داشته باشید، اما نتوانید روی پای خود بایستید و به زنده بودن خود احترام بگذارید، نمی‌توانید نظر مرد را نسبت به خود تغییر دهید.

دقیقاً همان موقعی که شما کارت صورتی خود را به مرد پیشکش می‌کنید، او احساس می‌کند در تله افتاده است. زیرا حالا شما به جای اینکه یک لطف باشید، یک مسئولیتید. این برایش مانند این است که گیر افتاده باشد. اکنون باید برای دو نفر خانه بگیرد، برای دو نفر غذا فراهم کند و تمام صورت حساب‌ها را برای دو نفر پرداخت کند. خیلی طول نمی‌کشد که او، به خاطر احساس مسئولیت فراوانی که نه تنها برای اداره زندگی خودش، بلکه برای اداره زندگی یک نفر اضافه دیگر دارد، حس کند که

زیر فشار مضاعفی قرار گرفته است.

معمولاً یک زن زیرک استقلالش را در رابطه به روش خاص خودش حفظ می‌کند. او می‌کوشد که در رابطه اش یک شریک باشد، زیرا غرورش به او اجازه نمی‌دهد که در روابط شخصی و اجتماعی اش، باری بر دوش طرف مقابل باشد. او هرگز خود را در موقعیتی قرار نمی‌دهد که در آن نتواند تأثیر گذاری خوبی بر رابطه اش داشته باشد. زیرا اگر احساس کند به اندازه کافی به او احترام گذاشته نمی‌شود، حتماً تکان سختی به آن رابطه خواهد داد.

بسیار مهم است که به او بفهمانید شخصیت و غرور شما از هر چیز دیگری برایتان با ارزش تر است. حتی اگر با مردی هستید که بسیار موفق و ثروتمند است، باید این درک کند که اگر رفتار درستی با شما نداشته باشد، شما بدون تردید آپارتمان یک‌خوابه‌ای که متعلق به خودتان باشد را به قصر زیبای او ترجیح می‌دهید. او باید احساس کند که اگر لازم باشد از احترام به شخصیت خود دفاع کنید، رانندگی با یک پینتورا به مرسدس بنز او ترجیح می‌دهید. او باید بداند که اگر شما احساس کنید مورد بی‌احترامی قرار گرفته‌اید، این زندگی راحت را رها می‌کنید و می‌روید.

معمولاً این حرف‌ها را با عمل بهتر می‌توان بیان کرد اما گاهی اوقات هم می‌توانید منظورتان را با کلمات برسانید. برای مثال شما دارید با هم فیلم "تختی در آتش" را تماشا می‌کنید که در آن فرح فاوست، نقش زنی را بازی می‌کند که توسط همسرش مورد بدرفتاری قرار می‌گیرد. هر یک صحنه در میان، او بایک جای کبودی تازه روی صورتش ظاهر می‌شود. شما می‌توانید از این موقعیت برای توضیح شرایط و حد و مرز روابط خود با همسرتان استفاده کنید. همان طور که دارید پاپ کورن می‌خورید، خیلی ساده و عادی به سمت او برگردید و به چشمانش نگاه کنید و بگویید: "اگر من بودم خیلی وقت پیش از آنجا بیرون آمده بودم و به هر کاری هم راضی بودم، حتی کار در آشپزخانه مک دونالد."

قانون جاذبه شماره ۵۸

شما باید این موضوع را به او نشان بدهید که بی‌احترامی را نمی‌پذیرید سپس، او به شما احترام خواهد گذاشت.

هنگامی که مردی با زنی که استقلال مالی دارد برخورد می‌کند، بیش از آن حواسش جمع رفتارهایی است که مورد خوشامد زن باشد، که حوصله‌اش سر برود. اما با زنی که از نظر اقتصادی به او وابسته است هر رفتاری که بخواهد انجام می‌دهد. زیرا فکر می‌کند که او همه چیز را تحمل خواهد کرد. حتی اگر از آن دسته مردهایی نباشد که با زنان بد رفتاری می‌کنند، باز هم از فکر اینکه آن زن چشمش به دست اوست، خسته و دلزده خواهد شد.

لزومی ندارد خیلی ثروتمند باشید. فقط باید توانایی نگهداری از خود را به دست آورده باشید. این موضوع برای اینکه او همیشه احترام خود را نسبت به شما حفظ کند اهمیت دارد. او نمی‌تواند و نباید به خاطر اینکه شما گرسنه هستید برایتان شام بخرد. این باید یک هدیه باشد که او خودش تصمیم به دادن آن گرفته است و انتخاب با شما باشد که بپذیرید یا نه. آن موقع است که هدایا سرازیر می‌شوند. ژانت در مورد همسر قبلی خود و طرز رفتارش با او که خانه دار بود چنین توضیح داد: او یک جراح بود و درآمد زیادی داشت اما چهار سال تمام من حتی یک پالتو نداشتم، احساس می‌کردم وقتی من کار نمی‌کنم و پولی در نمی‌آورم انصاف نیست که چند صد دلار برای یک پالتو خوب پول بدهم. پس ژانت هایی را که از دوران دبیرستان داشتم به تن می‌کردم. یا پالتوهای او را قرض می‌گرفتم. همان لحظه ای که بیرون رفتم و یک کار نیمه وقت پیدا کردم احساس بهتری داشتم. نه تنها به این خاطر که می‌توانستم خرید کنم. بلکه به این خاطر که حالا دیگر نیازی نبود همه چیز را از او بخواهم اگر شما بتوانید از عهده نگهداری خود بر آیید، همه آنچه او به شما می‌دهد از ته دل و از سر شادی خواهد بود. این او نیست که مایه خوشحالی شماست. او زنده بودن شما را تأمین نمی‌کند، اما بخشی از این شادی است.

قانون جاذبه شماره ۵۹

هرگاه شما بتوانید روی پای خود بایستید چه با او و چه بدون او، آن زمان است که کارت صورتی خود را به دست آورده اید. او هرگز نباید احساس کند که شما تحت لطف و مرحمت او هستید. باید بدانید که موضوع این نیست که شما یا سرایدار مرد باشید یا پا به پای او پول به خانه بیاورید. همین طور باید بگوییم که این موضوع شامل زمانی که شما در خانه می‌مانید تا بچه‌ها را بزرگ کنید نیز

نمی‌شود، چون بزرگ کردن بچه‌ها از کار بیرون نیز سخت تر است. بلکه موضوع بر سر این است که آیا زن توانایی این را دارد که اگر لازم شد مرد را ترک کند یا خیر. هنگامی که مردی زنی را به طور کامل از لحاظ اقتصادی پشتیبانی می‌کند، یکی از این دو مورد اتفاق می‌افتد:

- * احساس می‌کند که در یک موقعیت بن بست زندانی شده و یا به دام افتاده است.
- * به تدریج نگاهش به زن عوض شده و به او به چشم یک دختر بچه نگاه می‌کند.

قانون جاذبه شماره ۶۰

هنگامی که مردی زن را به چشم دختر کوچک و یا خواهرش که باید از او نگهداری کند می‌بیند، شور و اشتیاقش می‌پژمرد و از بین می‌رود. او دوست ندارد با خواهرش رابطه جنسی داشته باشد. باز هم تأکید می‌کنم که یک مرد به یک زن نیرومند نیاز دارد نه یک بچه بی‌پناه و درمانده. این فکر، رابطه را از نظر جنسی خراب می‌کند. خانواده‌ای را می‌شناسم که در آن مایکل، مرد خانه و نان آور خانه است. آن‌ها هیچ فرزندی ندارند و تمام بار مالی خانه بر عهده مرد است. هر بار که همسرش نانسی با یک جفت کفش نو وارد خانه می‌شود، باید خطابه دو عدد پا را بشنود.

خطابه دو عدد پا

تو که فقط دو تا پا داری چرا به این همه کفش نیاز داری؟ سال ۳۶۵ روز دارد و تو ۱۰۰ عدد کفش داری، یعنی هر سه روز و نیم، یک کفش، من یک کفش مهمانی دارم، یک کفش کتانی، یکی دو جفت هم برای سر کار. چرا تو به این تعداد کفش نیاز داری؟ این کفشی که الان پوشیده‌ام را می‌بینی؟ در دو سال گذشته من هر روز همین کفش‌ها را پوشیده‌ام. نمی‌فهمم، چرا تو باید این همه کفش را لازم داشته باشی؟

اگر نانسی سر کار می‌رفت آیا مایکل باز هم برایش موعظه می‌کرد؟ فکر نمی‌کنم. اما اگر پرداخت همه صورت حساب‌ها با مرد باشد، در آن صورت دخل و خرج شما با هم جور در نخواهد آمد. برای نانسی هم بهتر بود که در یک رستوران یک روز در هفته پیشخدمت می‌شد تا همسرش دیگر حرفی نزند. در این صورت می‌توانست کفش‌های تازه خود را بپوشد و وسایل جدید خود را به رخ بکشد، بدون اینکه ناچار باشد کلمه‌ای به کسی توضیح بدهد.

قانون جاذبه شماره ۶۱

دو مورد است که به شما بیش از هر چیز دیگری قدرت می‌دهد یک: توانایی انتخاب شیوه زندگی‌تان. دو: توانایی انتخاب نحوه برخورد دیگران با شما. اگر این برخورد بد بود، ناچار نیستید ادامه بدهید. هنگامیکه او شما را به چشم یک دختر کوچولو نگاه می‌کند، ممکن است کارهایی انجام بدهد که

نشان دهنده بی‌احترامی‌اش باشد. او ممکن است برای هر بار خرج کردن پول، شما را مجبور به اجازه گرفتن کند. یا برای مقدار پولی که می‌توانید خرج کنید حد و اندازه تعیین کند. یا تعیین کند چه چیزی را می‌توانید یا نمی‌توانید بخرید. تمام این حد و مرزها و بایدها و نبایدها، نمایانگر نبود آزادی برای شما و عدم توانایی برای تصمیم‌گیری و داشتن حق انتخاب است. این موضوع به دلایل زیر مهم است: توانایی شما برای یک مغز متفکر و فعال بودن توجه او را به سمت شما جلب و شما را در ذهن او ماندگار می‌کند.

توانایی انتخاب و گزینش آنچه در زندگی انجام می‌دهید، مهمترین ابزار شماست. این دقیقا همان چیزی است که به شما قدرت می‌دهد.

مردی که تمام مخارج شما را می‌پردازد نه تنها تعیین خواهد کرد که چه چیز داشته و چه چیز نداشته باشید، بلکه کم برای شما تعیین خواهد کرد که چه چیز را بپسندید و چه چیز را نه. او دیگررای و نظر شما را نمی‌پرسد، بلکه به شما می‌گوید که نظر و عقیده‌تان چه باشد. او صحنه را طوری می‌چیند که شما عروسکی در دستانش باشید. سپس موارد زیر اتفاق می‌افتد: او کم کم گمان می‌کند که کسی که همواره باید حرف آخر را بزند اوست. او به گونه‌ای رفتار می‌کند که انگار همه چیز باید آنطور که او می‌گوید انجام شود. او خوشحالی و ناراحتی شما را تحت کنترل خود در می‌آورد. طوری با شما رفتار می‌کند که انگار او رئیس و شما زیردست او هستید. او کمک‌های خود را با شرط و شروط ارایه می‌دهد و شما ناچارید معطل او باقی بمانید.

قانون جاذبه شماره ۶۲

فرقی نمی‌کند در چه نوع رابطه‌ای باشید، اگر در آن رابطه یک طرف احساس کند طرف مقابل، چیزی برای آوردن سر میز ندارد، کم کم نسبت به او بی‌احترام می‌شود.

باز هم تکرار می‌کنم که مهم نیست چه کسی صورت حساب‌ها را پرداخت می‌کند. مهم این است که اگر به شما فشار آمد، آیا توانایی ترک صحنه و ایستادن روی پای خود را دارید یا خیر. اگر چنین توانایی را داشته باشید، او دیگر نمی‌تواند شرایط خود را تحمیل کند. بلکه در ذهنش گزینه‌هایی را بالا و پایین

می‌کند که شامل این می‌شود که یا شما را مطابق شرایط خودتان داشته باشد یا اصلاً نداشته باشد. در این صورت است که او می‌تواند احساس کند آقای خانه است. به خاطر داشته باشید که او در دامنه فرمانروایی و عادات خود، باید احساس کند که سلطان جنگل است، اما هرگز هم نباید گمان کند که مرگ و زندگی شما، در دستان او است.

توانایی مراقبت از خود و ایستادن روی پای خودتان، موارد زیر را برایتان بیمه می‌کند:

ذهن او همواره درگیر شما می‌ماند

احترامتان حفظ می‌شود

ادامه رابطه را تضمین می‌کند

جذابیت جنسی حفظ می‌شود

یک موردی که می‌شناسم، دختری به نام رکسان است که می‌توان او را پول پرست نامید. او با کنت که املاک بزرگی در مالیبو^{۱۱} داشت نامزد کرده بود. یک مرسدس بنز سوار می‌شد و خریدهای روزانه خود را در بهترین خیابان شهر انجام می‌داد. تمام زندگی‌اش، هستی‌اش و خوشحالی‌اش وابسته به کنت بود، مردی که رکسان علاقه خاصی به او نداشت. با اینکه در ظاهر به نظر می‌رسید او صاحب همه چیز است، اما واقعیت این است که او کارت صورتی خود را تسلیم کنت کرده بود.

یک روز او در خانه کنت بود و من به دنبالش رفتم تا با هم به رستوران برویم. پیش از ترک خانه او کشو میز را باز کرد تا مقداری پول بردارد، سپس روی کاغذی نوشت: ۲۰ دلار و آن را در کشو گذاشت. بعد گفت: کنت خیلی هوای غرور مرا دارد. او پول‌ها را در کشو می‌گذارد تا من ناچار نباشم از او تقاضای پول کنم

در این مثال، اصلاً «غروری» وجود نداشت که شکسته شود یا نشود. غرور این است... که برای آنچه خرج می‌کنی حساب پس ندهی.

در مثال بالا و در مورد رکسان، مشکل بدون هیچ‌شکی، اقتصادی است. کنت حتی به او پیشنهاد داد که یک کار نیمه وقت داشته باشد: اگر تو یک کار نیمه وقت هم داشته باشی، باز هم برای من مهم است و احترامم را به تو بیشتر می‌کند. با این همه رکسان هیچ تلاشی برای پیدا کردن کار نکرد و دو

هفته بعد با چشمانی اشکبار شاهد به هم خوردن نامزدی شان شد. پول پرستی هیچ‌گاه به کار کسی نخواهد آمد. همان‌طور که از اخبار و تیترو روزنامه‌ها مشخص است، پول پرست‌ها به تازگی با مشکلی به نام وایاگرا مواجه شده‌اند زیرا تنها کسانی که به آن‌ها توجه می‌کنند پیرمردها هستند. حالا رکسان تلاش زیادی می‌کند تا آنچه قبلاً داشته است را دوباره به دست بیاورد، اما این بار سروکارش با دندان مصنوعی است. تمام آنچه یک زن باید انجام بدهد این است که هر از گاهی قبض برق را با پول خودش پرداخت کند یا سر راه، چند خرید کوچک برای خانه انجام دهد. با انجام هر کدام از این‌ها او سپاس خود را به مرد نشان داده است و بعد از آن، مرد با خوشحالی تمام بقیه مخارج را پرداخت می‌کند. مرد نیاز ندارد که ببیند همه چیز مساوی است، فقط باید ببیند که گاهی نیز مسائل دو طرفه است.

قانون جاذبه شماره ۶۳

نیاز مالی هیچ تفاوتی با نیاز احساسی ندارد، در هر دو مورد او احساس خواهد کرد که اختیار شما را به صورت تمام و کمال دارد.

زن دیگری را به نام میشل می‌شناختم که حدود چهار سال از ازدواجش گذشته بود. تقریباً در تمام این مدت، مرد همه مخارج خانه و او را پرداخت می‌کرد و از آنجایی که میشل پول چندانی نداشت، او نیز شکایتی نمی‌کرد. سپس مقداری پول به میشل ارث رسید. ۱۲۰ هزار دلار که در حساب پس انداز میشل جا خوش کرده بود. آنجا بود که مرد از او خواست در پرداخت مقداری از مخارج به او کمک کند اما او سر باز زد.

مرد از او نخواست به بود که تمام بار را بر دوش بگیرد. یا حتی نیمی از آن را. او تنها از میشل خواسته بود کمی با او همکاری کند. سود این پول آن قدر بود که او بتواند به مرد نشان دهد می‌تواند در پرداخت بعضی مخارج یا حتی کمی بیشتر به او کمک کند. اما میشل همچنان اصرار داشت که این پول برای استفاده در دوران بازنشستگی اش است.

کمی بعد، آن مرد خود را از آن ازدواج بازنشسته کرد و میشل از خانه او بیرون رفت و ناچار شد چند برابر آن پول را بدهد تا خرج زندگی اش را بپردازد. آن زمان بود که فهمید تنها کاری که باید انجام می‌داد، اندکی همکاری بود. اگرچه این کار از نظر مادی هم برایش سود بیشتری می‌داشت، اما سود و زیانش تنها از لحاظ مادی نبود. اگر و تنها اگر او با کمی همکاری، تعادل را حفظ می‌کرد، ازدواجش نیز ادامه می‌یافت.

یک میلیونر جوان که ثروتش را با تلاش خودش به دست آورده بود، دیدگاه خود را چنین شرح داد: آنچه یک مرد موفق به سرعت فرا می‌گیرد این است که زنان به پول او واکنش نشان می‌دهند. این مردان خیلی زود در می‌یابند که زنان برای مردانی که جیب‌های پر پول دارند صف می‌کشند. تمام کاری که مردها لازم است انجام دهند این است که به زن‌ها نشان دهند ثروتمندند و یا ماشین خوب و خانه بزرگی دارند. آنگاه زن‌ها مثل جوجه اردک پشت سرشان صف می‌بندند.

قبول است، مردان ثروتمند زیادی هستند که دوست دارند یک عروسک باربی در آغوش داشته باشند

و امیدوارند بتوانند او را به مرتبه بلند «همسران استپ‌فورد»^{۱۲} برسانند. اما این مرد، مردی نیست که یک زن با شخصیت و عاقل در پی آن بگردد. و زنی که در کنار چنین مردی می‌ماند نیز زنی نیست که حتی اندک قدرتی داشته باشد یا برای خود شخصیتی قایل باشد. به احتمال زیاد او این زن بی دست و پا را با یک مدل جدیدتر معاوضه خواهد کرد. زیرا از همان ابتدا نیز این زن برایش حکم اسباب بازی را داشته است. آنچه یک مرد خوب و شایسته دوست دارد برای یک عمر نگاه دارد، یک زن قوی است. او شریکی می‌خواهد که به او احترام بگذارد و ارزشش به دست آوردن او داشته باشد. کسی که با او برابر باشد. اگر مرد بیرون خانه کار می‌کند، او نیز در خانه بچه‌ها را تربیت می‌کند. یعنی با او همکاری می‌کند. به عبارت دیگر، او برای این کنار مرد نمانده که چیزی را به زور از مرد بگیرد، زیرا اگر لازم باشد می‌تواند روی پای خودش بایستد. این یعنی او به انتخاب خودش در کنار مرد است.

قانون جاذبه شماره ۶۴

صرف نظر از اینکه یک زن تا چه اندازه زیبا باشد، تنها زیبایی چهره نمی‌تواند احترام مرد را برایش نگاه دارد. شاید زیبایی ظاهری او را جذب کند اما آنچه او را مجذوب شما نگاه می‌دارد، استقلال شماست. شخصیت و غرور شامل این نمی‌شود که شما پول را از کجا بیرون می‌آورید. کشوی میز، ساک یا کیف پول. موضوع این نیست که به شما یک کارت اعتباری داده شود یا اجازه داشته باشید از یک حساب خاص پول برداشت کنید. اگر شما برای خود درآمدی داشته باشید، حتی اگر کم باشد، این امکان را به شما می‌دهد که بتوانید:

مطابق قوانین خود زندگی کنید.

با ضرب آهنگ خاص خود حرکت کنید و ناچار نباشید به ساز کس دیگری برقصید.

تصمیم‌گیری این موضوع که با شما چگونه برخورد شود بر عهده خودتان باشد.

بتوانید آنچه را تحمل می‌کنید و آنچه که تحمل نمی‌کنید را مشخص کنید.

اگر آنچه می‌خواستید را از او دریافت نکردید، بتوانید او را ترک کنید.

هر آنچه در این فهرست آمده دقیقاً همان مواردی است که یک زن زیرک برایشان ارزش زیادی قائل است. او قدرت خود را از هر لحاظ حفظ می‌کند و همانگونه که هنری کیسینجر گفته است: «قدرت

قویترین جاذبه جنسی است»

معنای پول نداشتن

در جریان تحقیقات‌ام برای این کتاب موضوعی مرا شگفت زده کرد و آن این بود که مردها عموماً برایشان مهم نیست صورت حساب را پرداخت کنند، بلکه آنچه آنان را آزار می‌دهد این است که زن‌ها طوری رفتار می‌کنند که گویی این کار وظیفه مردهاست و یا اینکه «توقع» دارند مردها این کار را انجام دهند.

هنگامی که طوری رفتار می‌کنید که گویی توقع چیزی را دارید، مرد احساس می‌کند که کارش برای شما ارزشی ندارد. اگر او صورت حساب‌ها را پرداخت می‌کند، بهترین کار این است که به او نشان دهید می‌دانید این کار را به خاطر شما انجام می‌دهد و از او سپاسگزاری کنید.

مردها بارها و بارها برایم تعریف کرده‌اند که چقدر از اینکه زن‌ها پرداخت پول را وظیفه آن‌ها می‌دانند و نیازی به تشکر نمی‌بینند احساس سرخوردگی کرده‌اند. حتی زنانی نیز هستند که برای تولد مرد جشن غافلگیرانه ترتیب می‌دهند و سپس توقع دارند که مخارج آن را هم همان مرد بپردازد. در هنگام انجام مصاحبه و تحقیق برای نوشتن این کتاب مردها بارها و بارها داستان‌هایی در مورد جشن‌های تولد غافلگیرانه یا مهمانی‌هایی تعریف کردند که در آخر، آن‌ها ناچار شده‌اند صورت حساب‌ها را خودشان پرداخت کنند.

در یک مورد زنی برای نامزدش جشن تولد غافلگیرانه گرفته بود و چندین نفر را نیز دعوت کرده بود و انتظار داشت که «پسر متولد» حساب همه را بپردازد. هنگامی که صورت حساب رسید، همه کیف‌هایشان را در آوردند تا سهم خود را بپردازند و آن زن گفته بود: «نه بچه‌ها مارک حساب می‌کند» (لازم به ذکر نیست که مارک اصلاً خوشحال نشد). آنچه باعث شد مارک احساس نکند کارش مورد توجه و شایسته سپاس است، توقع و انتظاری بود که آن زن از او داشت.

این موضوع در مورد هدایا یا دسته‌های گل نیز صدق می‌کند. آیا برخورد شما طوری است که یعنی بسیار متشکر و سپاسگزاری کنید، یا زیر لب چیزی به عنوان تشکر زمزمه می‌کنید و گل‌ها را در گلدان می‌اندازید؟ اگر او برایتان یک دسته گل یک هفته مانده و پلاستیک آورده که آن را از سر چهارراه و به

قیمت سه دلار خریده بود، آنگاه است که باید کمی مکث کنید، یک تشکر خشک و خالی کنید و گل‌ها را در آب بیندازید.

اگر به شما هدیه ای داد، فوراً نگویند می‌روید و آن را با چیز دیگری عوض می‌کنید. چون در این صورت او از آوردن این هدایا که نشانه‌ای از توجه و علاقه اوست ناامید خواهد شد. اگر می‌خواهید، آن را با چیزی شبیه آنچه خریده است عوض کنید، اما حواستان باشد که بگویید: «حالا که پوشیده ام به نظر جور دیگری می‌آید، نه؟» (او اصلاً متوجه تفاوت نخواهد شد) اگر می‌خواهید برایتان طلا یا جواهر بخرد هرگز حرفی از قرض گرفتن آن‌ها نزنید. اگر نامزد یا همسر قبلی‌تان به جای خرید جواهرات آن‌ها را برایتان قرض می‌گرفته است، دلیلی ندارد او این موضوع را بداند.

توجهی که شما به هدایا و کارهای مردها نشان می‌دهید برایشان بسیار مهم است. یکی از دوستانم به نام جان، رابطه‌اش را با نامزد خود به نام کیت تمام کرد زیرا احساس کرده بود او از هدیه‌ای که برایش خریده است سپاسگزار نیست. یک روز که او در خانه نامزدش بود، کیت از او خواست تا یک تلویزیون قدیمی را از اتاقی به اتاق دیگر ببرد.

این تلویزیون ارزش مادی زیادی نداشت اما چون متعلق به پدر کیت بود، برایش ارزش احساسی داشت. بدون هیچ قصد و غرضی، تلویزیون از دست جان افتاد و شکست. او آنچه که اتفاق افتاده بود را چنین توضیح داد: «حس خیلی بدی به من دست داد. همان موقع بیرون رفتم و بهترین نوع سینمای خانگی را با صدای دالبی و قیمت ۲۶۰۰ دلار برایش خریدم. یک هفته بعد مهمانی گرفته بود و دوستانش از سیستم جدید تعریف کردند. بعد او با لحنی نیشدار گفت: بله، جان آن یکی را شکست! نزدیک بود از روی صندلی بیفتم.» جان همان شب نامزدی‌اش را با او به هم زد و دیگر او را ندید. از آنجا که مردها خود را مقید به توضیح احساس‌شان نمی‌کنند، گاهی زن‌ها فرض را بر این می‌گذارند که هیچ احساسی پشت این هدیه نیست و مرد برای دل خودش این کار را انجام داده است. اگر مردی به شما هدیه‌ای داد، با سپاسی که از مهربانی‌اش می‌گزارید، آن احترامی که شایسته آن است را در حقش بجا آورید. اگر می‌خواهید با شما رفتار درستی داشته باشد، شما هم باید کاری کنید که احساس

مهم بودن و خاص بودن داشته باشد. پس هر بار که او کاری را از روی محبت و سخاوت انجام می‌دهد، او را تشویق کنید. در غیر این صورت، او دیگر انگیزه‌ای برای انجام چنین کارهایی نخواهد داشت.

وینی که ذاتاً انسان سخاوتمندی است، خاطره‌ای از دختری به نام شانا برایم تعریف کرد که وقتی با هم به یک رستوران بسیار گران قیمت رفته بودند، گران‌ترین غذای یعنی خرچنگ را سفارش داده بود. او گفت: «اینکه او گران‌ترین غذای منورا سفارش داد اصلاً برایم مهم نبود، آنچه برخورنده بود این بود که او فقط کمی به آن ناخنک زد و سپس گفت از اول هم گرسنه نبوده است.»

دوباره تکرار می‌کنم که موضوع بحث این است که رفتار شما چگونه باشد. طوری که انگار این کار وظیفه اوست و انجام آن را به شما بدهکار است، یا طوری که سپاس و توجه شما را به سخاوت و محبت او نشان دهد. خیلی از مردها از اینکه احساس کنند منبع و تأمین کننده همه چیز هستند لذت می‌برند. به شرط آنکه در برابر آنچه می‌دهند، احساس تحسین شدن و مورد احترام بودن را بگیرند.

اگر او در را برای شما باز می‌کند، شما نیز این حس را به او بدهید که کارش را ارج می‌نهد. هرگاه او احساس کند که شما مردانگی و نیروی عضلانی او را تحسین می‌کنید، حس می‌کند که پاداش خود را گرفته است. این راهی است که شما می‌توانید از طریق آن، او را بسازید.

همچنین باید گفت که موضوع پول، میزان سنجی برای شناخت ذات و فکر مردان است. زنی به نام کارلا با مردی به نام گای نامزد شده بود که از همان آغاز روشن کرده بود که از عهده پرداخت پول رستوران در دیدارهایشان بر نمی‌آید. او همیشه یک بهانه با توضیحی بلند بالا در آستین داشت که چرا نمی‌تواند پول را بپردازد. هر بار که آن‌ها بیرون می‌رفتند، صورت حساب را تقسیم می‌کردند. او اصرار داشت که «همه چیز» باید منصفانه تقسیم شود. بدون هیچ استثنایی.

یک بار که گای با دوستان خود بیرون رفته بود، کارلا نیز او را همراهی کرد و با شگفتی مشاهده کرد که او هیچ مشکلی برای پرداخت پول نوشیدنی دوستانش ندارد. او در طی ۲۰ دقیقه، دو بار پشت سر هم پول سرویس را حساب و بدون لحظه‌ای تردید ۸۰ دلار پرداخت کرد. «گارسون، دوستم استیو یک لیوان بزرگ دیگر از چای سرد لانگ آیلند می‌خواهد». همان روز صبح بود که از کارلا خواسته بود بابت نیمرو و ژامبون صبحانه، سهم هفت دلاری اش را بپردازد.

نیازی نیست بگوییم که این موضوع به کارلا نشان داد که گای ارزش کافی برای این رابطه قائل نیست و نامزدی اش را به هم زد. معمولاً اگر مردی در چند دیدار نخست اصرار دارد که صورت حساب را تقسیم کند و هر کس سهم خود را بپردازد، در همان آغاز کار دارد به شما نشان می‌دهد که برای شما یا این رابطه ارزشی قائل نیست.

درست است. زن‌هایی نیز هستند که به مرد اجازه نمی‌دهند در را برایشان باز کند یا صورت حساب را بپردازد. آن‌ها از اینکه کسی برایشان «خرج کند» امتناع می‌کنند. یک زن زیرک با این موضوع که با او به خوبی رفتار شود هیچ مشکلی ندارد. پس اجازه می‌دهد مرد هر آنچه می‌خواهد را به او بدهد و به خود نیز اجازه می‌دهد که آن را دریافت کند.

دختر ساده دلی که اجازه نمی‌دهد مرد پول شام را حساب کند، در ژرفای قلبش دوست ندارد نسبت به آن مرد تعهدی داشته باشد و می‌داند حساب کردن پول شام از طرف مرد برایش تعهد می‌آورد. یک زیرک چنین مشکلی ندارد. او با مهربانی و ادب از مرد تشکر می‌کند و هرگز احساس گناه و یا داشتن تعهد اخلاقی به کسی که تازه با او آشنا شده است ندارد. یا احساس این را ندارد که به خاطر پول شام ناچار به سازش و مصالحه است.

اگر او یک دانشجو است و یا واقعاً از نظر مالی زیر فشار است، اما همچنان بخواهد شما را تحت تأثیر قرار دهد، به شما پیشنهاد انجام کارهایی را می‌دهد که خرج کمتری داشته باشد، یا به طور کل خرجی نداشته باشد. او می‌تواند یک نوشیدنی ارزان بخرد و یک زیرانداز بردارد و شما را به پارکی زیبا ببرد. یا شما را به یک سینما در فضای باز، یا یک مهمانی ببرد. اگر او به راستی دیوانه شما باشد، هرگز اجازه نمی‌دهد که شما صورت حساب را بپردازید و یا آن را تقسیم کنید.

من پزشکی را می‌شناسم به نام سوزی که با پزشکی دیگر به نام جورج ازدواج کرده بود. سوزی تازه فارغ التحصیل شده بود و در حال گذراندن دوره رزیدنتی بود و حقوقش از یک پرستار نیمه وقت نیز کمتر بود. از سوی دیگر جورج یک جراح خوب و معروف بود که درآمد بسیار قابل توجهی داشت. آن‌ها با هم در تپه‌های هالیوود و در خانه جورج زندگی می‌کردند. چون خانه به جورج تعلق داشت، او اصرار داشت که سوزی هر ماه مبلغ قابل توجهی را به عنوان خرجی خانه بپردازد. خرید خانه، قبض برق و.. بیشتر این‌ها را سوزی می‌پرداخت. حتی پول غذای گربه که چون متعلق به سوزی بود، حتماً باید خودش آن را می‌پرداخت.

قانون جاذبه شماره ۶۵

هنگامی که مردی خیلی روی این موضوع که مورد سوء استفاده قرار نگیرد تأکید می‌کند نشانه آن است که خودش بیش از آنچه نیاز است، از شما استفاده می‌کند.

در حالی که جورج سالی نیم میلیون دلار درآمد خالص داشت، تمام درآمد سوزی صرف مخارج تحصیل و وام‌های دانشجویی‌اش می‌شد. حالا مخارج خانه را با درآمد سالانه هر دو مقایسه کنید: درآمد جورج ۵۰۰ هزار دلار است. درآمد سوزی ۲۵ هزار دلار است. سوزی ۲۵ هزار دلار برای خانه خرج می‌کند. گربه پولی پرداخت نمی‌کند و مجانی آنجا زندگی می‌کند. در این مثال درآمد جورج ۲۰ برابر درآمد سوزی است، اما بیشتر مخارج از جیب سوزی پرداخت می‌شد. این موضوع چه چیزی را ثابت می‌کند؟ این که حتی زن باهوش و تحصیلکرده‌ای مانند سوزی هم می‌تواند زیادی ساده دل باشد.

بخش اقتصادی یک رابطه باید پیرو قوانین داد و ستد باشد. هیچ یک از دو طرف رابطه نباید تمام بار را به دوش بکشد و تمام مخارج را تأمین کند. اگر او شما را به یک نمایشنامه گران قیمت و یا تماشای باله می‌برد و چون باید تا آخرین لحظه سر کارش بماند، زمانی برای شام خوردن باقی نمی‌ماند، غذای آماده سفارش دهید و وقتی به دنبال‌تان آمد برایش ببرید. اگر او شما را برای شام بیرون می‌برد شما

هم در راه برگشت از باشگاه ورزشی‌تان، دو تا بلیط سینما بگیرید و او را غافلگیر کنید. وقتی می‌خواهد شما را بیرون ببرد و از شما می‌خواهد برنامه ریزی آن را به عهده بگیرید، علایق و سلیقه او را نیز به اندازه علایق خود در نظر بگیرید. برای مثال لیندا اصرار داشت که نامزدش بنی او را به تماشای یک نمایش باله یا اپرا ببرد. بنی مرد مردستان است و از باله و اپرا متنفر. با این همه لیندا اصرار داشت که حتماً با هم، به تماشای یکی از این دو بروند. بنی آن شب را چنین توصیف می‌کند: من کارت اعتباری‌ام را به او دادم و او دو عدد بلیط برایمان خرید و یک دست کت و شلوار نیز برای من اجاره کرد. بعد من آنجا بودم. با یک عینک دوچشمی زنانه که یک دسته داشت و توهینی به مردانگی من تلقی می‌شد. باور نمی‌کردم که باید آن همه پول خرج کنم و سپس آنجا بنشینم و به امید پایان یافتن نمایش لحظه شماری کنم. این آخرین باری بود که اجازه دادم او با استفاده از کارت اعتباری من برایمان برنامه ریزی کند

وقتی می‌خواهید با همسرتان به مسافرت بروید، حواس‌تان را جمع کنید. اگر او دارد تمام مخارج این مسافرت را می‌پردازد و از شما می‌خواهد که رزرو هتل را به عهده بگیرید، با او در مورد هتل‌های مختلف مشورت کنید و اجازه دهید هتل را او انتخاب کند. مردها دوست دارند حس کنند رییس هستند و رأی و نظرشان بسیار مهم است (دست کم تظاهر کنید که مهم است). اگر او خرج مسافرت را پرداخت می‌کند، شما هم با پرداخت کمی پول اضافه به هتل برای آوردن صبحانه به اتاق، او را غافلگیر کنید. یا او را برای شام بیرون دعوت کنید تا از او تشکر کرده باشید. اگر به مناطق گرمسیری می‌روید برایش یک پیراهن مردانه رنگ روشن بخرید و اگر قرار است به یک جای سرد بروید، برایش یک دست لباس گرم بگیرید.

تکرار می‌کنم که تمام این کارها به او نشان می‌دهند که شما به آنچه او برایتان فراهم می‌آورد ارج می‌نهدید. مردها از زنانی که دوست ندارند نادیده گرفته شوند خوششان می‌آید. این موضوع در مورد هدایایی که به شما می‌دهد نیز صدق می‌کند. اگر برایتان چیزی خرید، خود را هیجان‌زده نشان دهید. حتی اگر هدیه‌اش زشت بود، باز هم بگویید: «عاشقش هستم». یکی از دوستانم تی شرت زشتی با شکل‌های بی‌رنگ ترسناک از همسرش هدیه گرفت. لباس آن قدر

وحشتناک بود که کودکان کوچک را می‌ترساند. با اینکه او از آن تی شرت متنفر بود ولی وقتی همسرش در خانه بود، آن را می‌پوشید تا او احساس خوبی داشته باشد.

زنان ساده دل در یک رابطه، کمی بیشتر از حد معمول به طرف مقابل سود می‌رسانند و این اشتباه است. یک زن ساده دل احساس می‌کند که مرد به او «نیاز» دارد و طوری شتابان به سمت او می‌دود که انگار صلیب سرخ است. او «کور کورانه» می‌بخشد.

برای مثال آبی با یک مرد ایتالیایی به نام فرانکو ازدواج کرد تا به او کمک کند گرین کارت بگیرد. جایی در میان آشنایی و ازدواجشان، فرانکو او را قانع کرده بود که دیوانه وار عاشقش است. وقتی فهمید آبی گیاه خوار است پاستا را کنار گذاشت و گیاه خوار شد. آبی عاشق کوهنوردی بود، پس او هم کوهنورد خوبی شد. آبی بسیار «عرفانی» بود، او هم به این نتیجه رسید که بسیار معنوی و عارف مسلک است. این زوج خوشبخت با اداره مهاجرت مصاحبه کردند و فرانکو امتحان را قبول شد و گرین کارتش را گرفت. فردای آن روز چمدانش را پر کرد و به آبی گفت: «چاو عزیزم» و در افق ناپدید شد. او برای آبی حتی یک حلقه نامزدی نیز نگرفته بود، اما تمام مخارج سنگین طلاق بر عهده آبی افتاد.

همچنین زنانی را دیده‌ام که به مردهایی که درست نمی‌شناسند، پول قرض می‌دهند. معمولاً این جور زن‌ها برای پول دادن به مردها لحظه‌ای تردید نمی‌کنند و در حالی که خودشان در تأمین نیازهای ابتدایی زندگی درمانده‌اند، پول بی‌زبان را به مرد می‌دهند تا یک سیستم پخش جدید برای ماشینش بخرد. قانون پول قرض دادن به مردها؟ هرگز چنین کاری نکنید.

برای مثال شریل که یک زیرک تمام عیار است برایم تعریف کرد که با مردی به نام ریک آشنا شده و چند باری با او بیرون رفته بود، اما دیدارهایشان برنامه مشخصی نداشت چون ریک مدام در مسافرت بود. پس از سومین دیدارشان، ریک او را با تقاضای پول متعجب کرده بود. آن‌طور که شریل تعریف کرد ریک از تاهو به او زنگ زده و گفته بود که یک مورد اورژانسی برایش پیش آمده و از او خواسته بود که برایش ۱۰۰۰ دلار بفرستد. اما بعد داستانش در مورد اینکه چرا این پول را لازم دارد عوض شده بود. یکی از داستان‌هایش این بود که باید این پول را بابت نفقه بچه‌ای که تا به آن موقع شریل از وجودش خبر نداشته، به زنی به نام پییز بدهد. ریک برای رسیدن به بانکش باید از عرض رودخانه گذر می‌کرد

که قیمت بلیط قایقش برای هر بار گذر از عرض رودخانه ۳۵ دلار بود. شریل هم پاسخ داده بود: حتماً! پول را برایت کارت به کارت می‌کنم، عجله کن که به قایق برسی ریک همان اول قضیه را نفهمید. او همان عصر پس از قایق سواری اش به شریل زنگ زد و گفت که پول نرسیده است. شریل خود را شگفت زده نشان داده و اصرار زیادی کرده بود که پول را فرستاده است. آدم وقتی پول را کارت به کارت می‌کند باید خیلی حواسش را جمع کند. من فردا صبح مستقیم به بانک می‌روم تا ببینم چه مشکلی پیش آمده است.

روز بعد ریک به دومین دور قایق سواری اش رفت تا غنیمت خود را بگیرد، اما در کمال شگفتی متوجه شد که هیچ پولی نرسیده و این را نیز فهمید که قرار هم نیست برسد.

روشن است که شریل دیگر دلش نمی‌خواست او را ببیند زیرا این نشان‌دهنده شخصیت بد ریک بود که از کسی که او را به درستی نمی‌شناخت، چنین درخواستی بکند. اما شریل از این جریان بدش نیامده بود. «هی، من فکر کردم شاید کمی هوای تازه به دردش بخورد. و تازه اگر کارها خوب پیش نرفت، آن قدر قایق سواری کرده بود که بتواند کاری روی همان قایق پیدا کند.»

قانون جاذبه شماره ۶۶

مردم به سادگی و با نشان دادن این حقیقت که خودشان بار مسئولیت خود را به دوش می‌کشند به شما می‌فهمانند که برایتان احترام قائل اند.

یک زیرک رفتار بدی ندارد، بلکه صرفاً برای «سواری دادن» به دیگران داوطلب نمی‌شود. اگر مردی می‌خواهد از او سواری بگیرد و آن را روشن و واضح نشان می‌دهد، او نیز «آگاهانه» اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. بله، با دیگران آن گونه رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار شود اما حواستان را جمع کنید که مرد زندگی‌تان نیز با شما همین گونه رفتار کند.

زنی که کمی از دیگران زیرک‌تر است هرگز به مرد اجازه نمی‌دهد که فکر کند او به این دلیل در کنار اوست که «جای دیگری برای رفتن ندارد». استقلال مادی زن، همواره به صورت ظریفی این نکته را به مرد یادآوری می‌کند که اگر بخواهد زن را با «ناراحتی» وادار به ماندن کند، رابطه‌شان مدت زیادی دوام نخواهد آورد. این موضوع احترام، محبت و رضایت هر دو طرف را در رابطه بیمه می‌کند.

فصل هشتم: چگونه ذهن او را از نو درگیر خود کنید

فصل هشتم: چگونه ذهن او را از نو درگیر خود کنید

چگونه آن «جرقه» اولیه را بازسازی کنید

«موضوعی که در مساله برابری زن و مرد مهم است، این نیست که با شما دقیقاً به همان صورت که با مردها رفتار می شود رفتار شود، بلکه مهم این است که شما با «خودتان» همان رفتاری را داشته باشید که با مردها دارید»

مارلو توماس^۱

گام نخست: ۱۳

به جای آنکه از او بخواهید به شما توجه کند، خودتان به خودتان توجه کنید.

آنچه مرد را به سوی یک زن مستقل جذب می کند، عدم وابستگی زن به «او» است. مرد احساس می کند یک شریک برابر دارد، اما وقتی که زن به خاطر مرد، فعالیت های روزانه خود را کنار می گذارد، مرد کم کم به این نتیجه می رسد که زن آن قدرها هم که او گمان می کرده جذاب نیست و به جای اینکه فکر کند جایزه بزرگی را برده است، این احساس در او به وجود می آید که زن یک بار اضافی است. نخستین کاری که برای بازگرداندن آن جرقه جذابیت اولیه لازم است انجام دهید این است که تمرکز و انرژی خود را دوباره به سمت خود برگردانید. یک زن باید بتواند همان گونه که در اول رابطه، علایقش را خارج از دنیای مرد جست و جو می کرد، باز هم تمرکز و توجه اش را بر خود و دنیای خود بگذارد. زن هایی که علایق جالب و فعالیت های مخصوص خود را دارند معمولاً برای مردها جذاب ترند. حتماً لازم نیست این فعالیت ها مورد علاقه مردها نیز باشند. همین که زن از این فعالیت ها لذت ببرد کافی است.

قانون جاذبه شماره ۶۷

هرچقدر کمتر به او وابسته باشید، بیشتر از شما خوشش می آید.

داستان زیر این قضیه را بهتر توضیح می دهد. راب، مردی جذاب و موفق بود که می توانست هرزنی که بخواهد را داشته باشد، اما او به شکل مرموزی، شیفته عجیب ترین زن ممکن شده بود. او لارا را چنین توصیف می کرد: «یک خوره کامپیوتر با افکاری بسیار سنتی و قدیمی»، کسی که دامن های بلند پلیسه قدیمی می پوشید. پس از چند دیدار، راب او را به یک سفر دریایی با قایق تفریحی شخصی خود دعوت کرد. او که در زمینه اعتماد به نفس هیچ کمبودی نداشت، گمان کرده بود با این کار می تواند به

لارا بیاموزد که چگونه کارهای هیجان انگیز و جالب انجام دهد. با خودش فکر کرده بود: دنیای او را به هیجان می آورم. ولی لارا گفت نمی تواند بیاید. چرا؟ چون از قبل قرار برگزاری یک نمایشگاه را در خانه اش گذاشته بود.

راب وقایع بعدی را چنین توضیح داد: امیدوار بودم او نظر خود را تغییر دهد اما در آخر ناچار شدم خودم به تنهایی به قایق سواری بروم. اما یک ساعت هم دوام نیاوردم. دوباره سوار هواپیما شدم و برگشتم تا ببینم او واقعاً مشغول چه کاری است. یک نمایشگاه خانگی؟ امکان نداشت. واقعاً نمی توانستم باور کنم که او یک تعطیلات جالب توجه را به خاطر یک نمایشگاه خانگی رها کرده باشد. به این نتیجه رسیده بودم که پای کس دیگری در میان است. فقط می خواستم با چشم خودم ببینم او شتابان به خانه بازگشت و در شبی که لارا گفته بود نمایشگاه دارد به خانه لارا رفت. بله! او با زبان بند آمده و چهره‌ای شگفت زده مشاهده کرد که لارا به راستی یک نمایشگاه خانگی برپا کرده است. هنگامی که او به خانه لارا رسید، لارا از دیدنش بسیار خوشحال شد و از او با چند ساندویچ کوچک پذیرایی کرد. راب در آن لحظه می توانست با هر زنی که دلش می خواست در حال خوردن شاه میگو و انواع غذاهای دریایی جالب دیگر باشد، اما در عوض یک ساندویچ تن ماهی کوچک را که به یک خلال دندان وصل بود در دست گرفته بود و مزه مزه می کرد. او می توانست مشغول تماشای یک برنامه طراز اول بین المللی در لاس وگاس باشد اما به جایش در حال تماشای سرگرمی های کوچک مسخره و خوردن ساندویچ های لقمه ای ارزان قیمت بود.

هنوز هم وقتی راب راجع به آن ماجرا حرف می زند لحنش ناباورانه است: «من آنجا، با یک لیوان بزرگ چای در دستم که یک قاشق چایخوری کوچک در ته آن غوطه ور بود، در میان چندین زن ایستاده بودم که قدقد کنان در هم می لولیدند و به خاطر یک کاسه پلاستیکی سر و صدا راه می انداختند. باورم نمی شد، مدام با خودم می گفتم: این چیزی که می بینم حقیقت ندارد. واقعا دارم وقتم را برای این ها تلف می کنم؟»

آیا لارا رفتار بدی داشت؟ به هیچ وجه. فقط اینکه او خود را کوچک نکرد و به اینکه علاقه و برنامه از پیش تعیین شده خود را به خاطر کاری که به گمان راب جالب و هیجان انگیز بود کنار بگذارد تن نداد.

آنچه ذهن راب را بسیار تحت تأثیر خود قرار داد این بود که لارا برای کار و فعالیت خود ارزش بیشتری قایل بود تا قایق سواری با او. خودش می گفت: «از آن لحظه به بعد تمام توجه من معطوف به او بود» و این زوج که ابتدا به نظر وصله ناجوری برای یکدیگر بودند، تبدیل به بهترین زوج‌ها شدند. راب یکی از برنامه‌هایی که بسیار مورد علاقه‌اش بود را به خاطر لارا کنار گذاشت اما لارا هیجان زیادی از خود بروز نداد. بر خلاف زنان زیرک، دخترهای ساده دل به سادگی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و هیجان زده می‌شوند. آن‌ها علاقه خود را به داشتن یک رابطه گرم و عمیق، بیش از حد نشان می‌دهند که معمولاً به بی‌احترامی طرف مقابل می‌انجامد.

قانون جاذبه شماره ۶۸

اگر شما خیلی روشن و آشکار هیجان خود را برای داشتن یک رابطه عمیق و جدی به دیگران نشان دهید، ممکن است بعضی‌ها را وسوسه کنید که شما را به صورت اسب بارکشی ببینند که تنها چیزی که برای حرکت دادنش لازم است نگه داشتن یک هویج آویزان در جلوی صورتش است. داشتن علائق و سرگرمی‌های شخصی، به دیگران نشان خواهد داد شما برای داشتن یک رابطه سر و دست نمی‌شکنید و بی‌صبرانه انتظار داشتنش را نمی‌کشید. هنگامی که آرامش دارید، عنصر «نیاز» را از معادله این رابطه بیرون می‌کشید و دیگر محتاج به نظر نمی‌رسید و این موضوع خود به تنهایی، نیرویی قوی برای به حرکت درآوردن کشتی یک رابطه به گل نشسته است. اگر می‌خواهید هیجان و شادی را به رابطه بازگردانید لازم است که کارهایی را که پیش از آشنایی با او انجام می‌دادید را ادامه دهید. همان بار اولی که به او بگویید نمی‌توانید با او بیرون بروید چون برای خودتان برنامه‌ای خاص دارید، او متوجه بسیاری چیزها خواهد شد. این حرف حالت دفاعی او را از بین خواهد برد.

به ویژه اگر این سرگرمی شما جنبه خانگی داشته باشد تأثیر بیشتری خواهد داشت. در مثال پیش، این سرگرمی یک نمایشگاه خانگی بود، اما هر کاری که به دوخت و دوز و بافندگی، باغبانی یا سفالگری ارتباط داشته باشد نیز برای مردها بسیار جالب توجه است. اطمینان داشته باشید غرورش به او اجازه این را نخواهد داد که شما را به یک ژاکت بافتنی، یک گلدان و یا یک تپه گل رس ببازد.

مهم نیست چه سرگرمی را انتخاب می کنید، من تضمین می کنم که تا زمانی که شما در مورد موضوع دیگری به جز او اظهار عشق و علاقه می کنید، به سمت شما جذب شود. در ذهن او همان پرسشی مطرح می شود که در هفته اول آشنایی تان از خودش پرسیده بود: چرا وقتی می تواند با من باشد، سرش را به این کار گرم می کند؟

وقتی شما همه چیز را به خاطر مرد کنار نمی گذارید، طوری به نظر می آید که انگار سرتان به کار خودتان گرم است. این موضوع ارزش شما را به او یادآوری کرده و بی هیچ استثنایی، مرد را به سمت شما جلب می کند.

گام دوم: شکستن روال عادی و روزمره

هنگامی که می‌خواهید چالش ذهنی را دوباره تازه کنید، آنچه که بسیار اهمیت دارد، شکستن روال عادی و هر روزه‌ای است که او به آن عادت کرده است. هنگامی که ذهن او دیگر درگیر شما نیست، روال عادی رابطه قابل پیش بینی می‌شود و او روی برنامه خلبان خود کار قرار می‌گیرد. از آنجایی که دیگر ذهنش به اندازه کافی از سوی شما تحریک نمی‌شود، ممکن است به جاهای دیگر کشیده شود. پس بیا بید تحریک کردن ذهنش را آغاز کنیم، اجازه هست؟

همان گونه که هری ترومن^{۱۴} گفته است: «اگر نمی‌توانی آن‌ها را قانع کنی، گیج‌شان کن». ما هم همین کار را انجام می‌دهیم. چگونه؟ با جایگزین کردن تمام کارهای روزانه. به هیچ عنوان در برابر او جبهه نگیرید و گله و شکایتی نکنید. به جای آنکه مطابق یک برنامه منظم او را ببینید، برنامه را به هم بزنید و دیدارها را تصادفی کنید. تصادفی، یعنی او از این پس نداند که کی شما را دوباره خواهد دید یا کی با او تماس خواهید گرفت.

قانون جاذبه شماره ۶۹

هنگامی که شما روال عادی را به هم می‌زنید، نبودتان، در زمانی که انتظار بودندتان را دارد، او را به سمت شما می‌کشد. مردها به کلمات واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه به نداشتن هیچ گونه ارتباط با شما واکنش نشان می‌دهند.

این موضوع البته بسیار به این امر که شما ازدواج کرده‌اید یا اینکه تازه با او آشنا شده‌اید مرتبط است. اگر نیاز است که چالش و درگیری ذهنی‌اش درباره خودتان را زنده کنید، برنامه روزمره را با برنامه‌هایی تازه جایگزین کنید. یا هرگاه او راحت و از خود راضی به نظر رسید برنامه‌ها را عوض کنید. معمولاً کسانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند برای تنظیم برنامه‌هایشان منتظر زنگ تلفن نامزدشان می‌مانند. زنان متأهل نیز منتظر می‌مانند تا همسرشان به خانه بازگردد. یعنی زن‌ها چه متأهل چه مجرد برای مشخص کردن برنامه‌های روزانه‌شان، پای تلفن می‌خکوب شده‌اند.

تریسی یکی از زنانی است که سود زیادی از راهکار بر هم زدن عادات روزانه برده است. او قبلاً احساس می‌کرد که وقتی همسرش آلن به مأموریت خارج از شهر می‌رود او را فراموش می‌کند. او پای تلفن منتظر تماس آلن می‌نشست، حتی اگر این کار به معنای بر هم زدن تمام برنامه‌هایش بود. همان طور

که پیش بینی می شد، آلن کم کم احساس کرد که زنگ زدن به تریسی به وظیفه روزانه اش تبدیل شده است. انگار که هر روز بخواهد در اداره، کارت بزند او حدود ساعت هفت و نیم شب تماس می گرفت و خیلی سرسری با تریسی صحبت می کرد و سپس تلفن را قطع می کرد تا با همکاران مردش شام بخورد.

تریسی تصمیم گرفت این وضعیت را تغییر دهد. چگونه؟ با خارج شدن از دسترس آلن. وقتی او به یک مأموریت کاری دیگر رفت، تریسی او را به فرودگاه برد و دیگر نگفت: رسیدی با من تماس بگیر در تمام طول مدت سفر آلن، تریسی تنها نیمی از دفعاتی که آلن به او زنگ زد را در خانه بود. در بقیه موارد، او سرگرم کارهای خود بود. دیدار با خانواده، یا یک دوست قدیمی که مدت زیادی او را ندیده بود. و برای رفتن به خانه و در انتظار تلفن آلن نشستن نیز عجله ای نداشت.

در همان شب نخستی که تریسی منتظر تلفن آلن نماند، تمام آنچه آلن تا آن زمان به آن عادت کرده بود ناگهان رنگ باخت. او ساعت هفت و نیم تماس گرفت و سپس تا ساعت ده و نیم، هر نیم ساعت یکبار به خانه زنگ زد. او بیرون رفت اما حتی نتوانست یک نوشیدنی بخورد. دوباره به اتاقش برگشت و با همسرش تماس گرفت. تریسی ساعت ده و پنجاه و نه وارد خانه شد، آلن دقیقاً ساعت ۱۱ به او زنگ زد.

با وجود اینکه پیش از این تماس گرفتن با تریسی برایش نوعی انجام وظیفه بود، اما او حالا خوشحال بود که توانسته با تریسی صحبت کند. تریسی نیز خوشحال بود، به ویژه که دستگاه پیغام گیر عدد نه را نشان می داد. (شش پیام از آلن و در سه پیام مرموز دیگر، تماس گیرنده تلفن را قطع کرده بود). بعد هم هر دو با رضایت خاطر به تختخواب رفتند.

به ناگاه آلن احساس می کرد که دلش برای تریسی تنگ شده است. چرا؟ چون تریسی به جز رابطه دو نفره شان، یک زندگی شخصی نیز داشت.

هرگز زندگی شخصی خود را رها نکنید. به کلاس های متفرقه بروید. یک سرگرمی خاص را دنبال کنید. با مردم ارتباط برقرار کنید. شما به اندازه عمق سرگرمی هایتان، جذاب نیز هستید. این یک حقیقت محض است که وقتی شما از زندگی خود رضایت دارید، جذاب تر نیز می شوید. شما با

او یا بدون او خوشحالید و این آن چیزی است که شما را... خارج از دسترس او نگه می‌دارد.
الِن یک مثال جالب دیگر است. زنی خانه دار که احساس می‌کرد در خانه نادیده گرفته می‌شود. او دوست داشت شب‌ها شام را با همسر و دو فرزندشان صرف کند و همیشه نیز سعی می‌کرد میز رنگینی بچیند. همسرش سیدنی، معمولاً تا دیروقت سر کار می‌ماند و کمتر سر میز شام حاضر می‌شد. اما آنچه الِن را بیش از هر چیز دیگری ناراحت می‌کرد این بود که سیدنی هیچ‌گاه نمی‌گفت برنامه اش چیست و برای شام به خانه می‌آید یا خیر. گاهی اوقات تا او به خانه برسد الِن سه بار غذایش را گرم می‌کرد. این دیگر برای الِن به صورت یک عادت درآمده بود که به همسرش بگوید: «بچه‌ها دوست دارند شام را با تو بخورند سیدنی». اما هر شب خود را در حال گرم کردن دوباره و دوباره غذای او می‌یافت در حالی که کودکانشان ساعت‌ها پیش به خواب رفته بودند.
الِن نیز مانند بسیاری دیگر از دخترهای ساده دل بیش از حد سازشکار بود. کسی که کمی زیرک‌تر باشد اما، این برنامه را تغییر می‌دهد و روال عادی را می‌شکند. او در یک لحظه آرام و شیرین به همسرش می‌گوید: عزیزم مثل اینکه تو شب‌ها نمی‌رسی شام را با ما بخوری، من می‌توانم اگر پس از شام خوردن بچه‌ها غذایی باقی ماند آن را برایت در یخچال بگذارم اما فکر می‌کنم بهتر باشد خودت سر راه چیزی بگیری و بخوری»
در چند شب نخست او سر راه آمدن به خانه برای خودش غذا می‌گیرد. شاید شب اول مرغ کنتاکی و سیب زمینی سرخ کرده بگیرد. اما شب دوم احتمالاً کمی پیشرفت می‌کند و به رستوران می‌رود. ولی پس از چند شب امتحان کردن غذاهای مختلف خیلی طول نخواهد کشید که خودش با خوشحالی و رضایت خاطر، برای خوردن یک غذای خانگی سر میز شام حاضر می‌شود. سر ساعت تعیین شده.
زن دیگری به نام سندی برایم تعریف کرد که چطور پس از آنکه برای همسرش شام پخته و سپس کف آشپزخانه زانو زده و چهار دست و پا مشغول شستن زمین بوده، از سوی همسرش مورد بی‌احترامی قرار گرفته است. چرا؟ چون وید همسرش که تازه شروع به خوردن غذا کرده بود، به او گفته بود: «این کمال بی‌ادبی توست که موقع غذا خوردن من کف آشپزخانه را تمیز می‌کنی، می‌شود لطفاً تا بعد از تمام شدن غذای من صبر کنی؟» سندی خیلی جلوی خود را گرفته بود تا او را خفه نکند.

در بقیه هفته سندی خود را عقب کشید. گفت وگوها را معمولی و سطحی نگاه می‌داشت و سرد و کناره گیر شده بود. آنقدر که وید ناچار شد از او بپرسد: «چی شده؟» او چندین بار این سوال را تکرار کرد تا در آخر سندی به او گفت از چه چیز ناراحت شده است. حالا او ظرف چند روز از «زنبور کارگر» تبدیل به «ملکه زنبورها» شده بود.

نخستین کاری که سندی برای تغییر زندگی اش انجام داد چه بود؟ پیدا کردن یک مستخدم. چیزی که روی آن بسیار تأکید داشت. سپس او چند قانون برای میز غذا تعیین کرد. وید عادت داشت پیش از نشستن سندی سر میز، غذا خوردن را آغاز کند و قبل از آنکه سندی سر میز برسد میز را ترک کند. سندی به او گفت که برای دو نفر آشپزی کرده نه یک نفر که حالا مجبور باشد به تنهایی غذا بخورد. او همچنین پیشنهاد داد که گاهی غذا را در بیرون از خانه صرف کنند. حتی اگر جایی که می‌روند ارزان قیمت باشد. و سپس دو دستی به این تغییرات چسبید. حالا نه تنها یک مستخدم دارند بلکه هفته‌ای یک بار نیز به سبک زمان پیش از ازدواج شان، شام را بیرون از خانه صرف می‌کنند.

در هر دو مورد، زنان با تغییر «برنامه شام» بدون گفتن حتی یک کلمه به همسران شان نشان دادند که اگر رفتارشان محترمانه نباشد، چه چیزی را از دست خواهند داد. رفتار آن‌ها چنین می‌گفت: «یا تو برای دیدن من وقت می‌گذاری یا اصلاً همدیگر را نمی‌بینیم» (و تو هم گرسنه می‌مانی)

قانون جاذبه شماره ۷۰

به رفتار بد مردها جایزه ندهید

زن‌ها معمولاً این اشتباه را مرتکب می‌شوند که راه پر خطا و امتحان پس داده «خدمتکار مردها بودن» را تا انتها ادامه می‌دهند، حتی هنگامی که به نقطه تأسف بار نادیده گرفته شدن می‌رسند. یک مثال عالی، زنی است به نام لوری که اخیراً با برنامه رادیویی من تماس گرفت. او یک مادر تنهاست که پول زیادی نیز ندارد. او دو روز تمام به دنبال یک قالب کیک با طرح قلب گشت تا در روز ولنتاین برای نامزد جدیدش کیک درست کند.

یک سؤال کوچک: فکر می‌کنید برای یک مرد اهمیتی دارد که کیک که می‌خورد طرح قلب داشته باشد؟

او احتمالاً طرح آچارپیچ گوشتی یا کنترل تلویزیون را ترجیح می‌داد. در واقع مسابقات سوپر بال نزدیک ولنتاین است و شما می‌توانید یک کیک با طرح زمین فوتبال سفارش دهید. تنها کاری که باید انجام دهید این است که عروسک‌های توی زمین را دور بیندازید به جایشان خیلی بزرگ بنویسید: ولنتاین مبارک. زمان صرف شده؟ از دو روز به ۱۲ دقیقه تقلیل یافت.

هرزنی که احساس کند در مرز نادیده انگاشته شدن است و یا این مرز را رد کرده است، باید استفاده از کتاب‌های آشپزی را کم کند. این درست است که می‌گویند «راه قلب مرد از معده‌اش می‌گذرد» اما در این نوشته الزام نشده است که حتماً خودتان برای او آشپزی کنید. پس چه کسی باید این کار را انجام دهد؟ انتخاب‌های زیادی دارید. می‌توانید سفارش دهید بیاورند یا خودتان بروید بگیرید. یا همسرتان سر راه بازگشت به خانه غذا بگیرد. یا اینکه او آن کباب پز بزرگی که آن قدر برای خریدنش اصرار داشت را سرانجام افتتاح کند. تصور کنید که این کار چقدر برایش لذت بخش است. او می‌تواند دو تا همبرگر بزرگ را با فاصله زیاد از یکدیگر روی آن کباب پز بچیند. هر اندازه که آن کباب پز بزرگتر باشد، او بیشتر احساس قدرت و جذابیت خواهد کرد.

اگر او پیشنهاد داد که آشپزی را خودش به عهده بگیرد، حتماً استقبال کنید و بگویید: «پس ظرف‌ها هم با من». سپس هنگامی که او مشغول آشپزی است شما هم نشان دهید که چه خانم کدبانویی هستید و میز را بچینید. تمام وسایل را از ظرف‌های یکبار مصرف انتخاب کنید. به دستمال سفره هم نیازی نیست. دستمال کاغذی که هست.

هیچ وقت برای دعوت او به آشپزخانه و کمک به شما دیر نیست. در واقع این را برای همان نخستین شبی که با هم شام می‌خورید توصیه می‌کنم. او را به یک تور گردشگری در آشپزخانه ببرید. بگویید: لیوان‌ها اینجا است، اینجا بشقاب‌ها و اینجا هم قابلمه‌ها. اصلاً تعارف نکن. خانه خودت است. با اینکار به او می‌فهمانید که اگر نوشیدنی می‌خواهد خودش می‌تواند بردارد و اگر غذا می‌خواهد لازم نیست حتماً شما را صدا بزند. سعی نکنید یک «کمک کار مهربان» باشید. اگر بخواهید مثل یک پیشخدمت در خدمت او باشید، آنگاه برای زحمات‌تان ارزشی قائل نخواهد شد. اما اگر در برابر محبت و احترام همیشگی که از او دریافت می‌کنید این کارها را برایش انجام دهید، آن وقت است که این رفتار شما برایش ارزش دارد.

قانون جاذبه شماره ۷۱

مردها خیلی ساده، به زنی که برای جلب رضایت آن‌ها زیاد از حد تلاش می‌کند احترام نمی‌گذارند. اگر ازدواج کرده‌اید شکستن روال عادی و هر روزه شام خوردن می‌تواند یکی از روش‌های خوبی باشد

که به کار می‌برید. اما اگر هنوز ازدواج نکرده‌اید این روش را باید با تغییر شیوه و زمان دیدارهایتان جایگزین کنید.

دانشجویی به نام آنیتا یک مثال عالی برای این موضوع است که اگر زن از همان ابتدای کار به نحوه شکل‌گیری رفتار مرد و برنامه‌هایشان توجه نکند چه پیش خواهد آمد. تقریباً همیشه، نخستین نشانه این است که شما حس می‌کنید در انتظار نگه داشته شده‌اید.

آنیتا چگونگی شکل‌گیری این روال را چنین توضیح داد: معمولاً دیوید را چند بار در هفته می‌دیدم. او حدود ساعت چهار بعد از ظهر و پس از تمام شدن کلاس‌ها به من زنگ می‌زد و برنامه دیدارمان را تنظیم می‌کردیم. بعد به تدریج زمان زنگ زدنش عقب افتاد. من تمام بعد از ظهرها را گیج و حیران می‌گذراندم که آیا امشب با هم بیرون خواهیم رفت یا نه. خیلی از کارها و برنامه‌هایم را کنار گذاشتم چون او مرا منتظر نگه داشته بود.

زنانی مانند آنیتا همیشه منتظر نگه داشته می‌شوند، چون دوست دارند منتظر بمانند. همان لحظه‌ای که او بفهمد شما در انتظارش می‌مانید، تا ابد شما را منتظر نگه می‌دارد. اکنون زمانی است که باید روال عادی را بشکنید.

در مورد آنیتا، دیگر کار از کار گذشته است. حالا او باید خود را کمتر از پیش در دسترس قرار دهد و اگر قرار است با هم بیرون بروند برنامه را از روز پیش تعیین کنند. (توجه داشته باشید که هرگز نباید پیشنهاد دهید که شما دنبال او بروید). فقط باید پرسید: فکر می‌کنی کی همدیگر را ببینیم؟ شاید دیوید پاسخ دهد: فردا وقتی کارم تمام شد با تو تماس می‌گیرم. قلق کار این است که قضیه را اینجا تمام نکنید. فقط باید به سادگی بگویید: شاید فردا برایم کاری پیش بیاید. اگر از الان بدانم، برنامه‌ام را طوری تنظیم می‌کنم که بتوانیم یکدیگر را ببینیم و گرنه ممکن است جور نشود و من دلم برای تنگ می‌شود و دوست ندارم اینطور شود. پس لطفاً از همین حالا ساعتش را تعیین کنیم.

چه برای این کار زود باشد و چه دیر، حتماً از یک روز پیش برنامه‌تان را مشخص کنید. اگر او خیلی اصرار دارد که «بعداً به شما بگوید» فقط بگویید که سر کار سرتان خیلی شلوغ است و نمی‌توانید گوشه‌های همراهتان را جواب دهید. یا برنامه دیگری دارید و باید برنامه‌تان را با آن تنظیم کنید.

قانون جاذبه شماره ۷۲

اگر او زمان معینی را تعیین نمی کند پس دیداری نیز نخواهید داشت.

گاهی اوقات مردها گناه را به گردن یکی از دوستان شان می اندازند. اگر هر حرفی شبیه به این شنیدید که: «فردا یکی از دوستان نزدیکم به دیدنم می آید، خیلی وقت است او را ندیده ام و نمی توانم به او بی ادبی کنم. نمی دانم چقدر طول می کشد، نمی توانم که او را از خانه بیرون کنم» بدون هیچ گونه جبهه گیری بگویید: «پس یک شب دیگری بکنید که او را از خانه بیرون کنیم» باز هم می گویم آنچه مردها به آن واکنش نشان می دهند نداشتن تماس و ارتباط است. به جای اینکه دو ساعت تمام منتظر او بمانید، می توانید به باشگاه ورزشی بروید یا کاری را انجام بدهید که برایتان مهم است. بیشتر زنانی که شاغل یا دانشجو و یا مادر هستند دو ساعت وقت آزاد در روز «برای خودشان» ندارند. اما حاضرند وقت خود را در انتظار تلفن تلف کنند. شکستن و جایگزین کردن روال عادی و روزمره زندگی، به معنای «قاطی کردن» همه چیز است. یعنی اگر دو بار در روز و در ساعت های معینی به او زنگ می زنید و حس می کنید حوصله شما را ندارد، زمان زنگ زدن را اتفاقی انتخاب کنید و همچنین کمتر به او زنگ بزنید. اگر به طور معمول آخر هفته ها یکدیگر را ملاقات می کنید به او بگویید این هفته فقط در روزهای وسط هفته می توانید او را ببینید. مثلاً این هفته می توانید او را سه شنبه و جمعه ببینید. هفته دیگر؟ پنجشنبه و شنبه. یکی از دوستانم به نام مارگارت که در زندگی زناشویی اش بسیار خوشبخت است، راز این زندگی را با من در میان گذاشت. او گفت: هرگاه احساس می کنم همسرم کمی کناره گیر شده است، یک آخر هفته را به دیدار خانواده یا یکی از دوستانم می روم. مثلاً پنجشنبه به او می گویم که جمعه می روم و آخر وقت یکشنبه برمی گردم و وقتی از خانه دورم زیاد به او زنگ نمی زنم. فقط یکبار تا بگویم رسیده ام. این کار همیشه نتیجه می دهد. همیشه وقتی به خانه بر می گردم او دوباره همان مرد مهربان و عاشق پیشه همیشگی شده است.

اینجا چند پیشنهاد دیگر برای شکستن روال عادی و جایگزین کردن آن ها برایتان می آورم:
- اگر همیشه وقتی در محل کار است با او تماس می گیرید تا ببینید کی به خانه بر می گردد، هر از گاهی

موقع بازگشت او در خانه نباشید.

- هر لحظه از روز را به او گزارش ندهید که کجا و مشغول انجام چه کاری هستید.

- اگر به گوشی همراهتان زنگ زد گوشی را سریع جواب ندهید.

- اگر به شما پیامک زد، پاسخش را ظرف ۳۰ ثانیه ندهید یا به او زنگ نزنید. بگذارید او در انتظار شما بماند نه شما در انتظار او.

- اگر به خانه زنگ زد، اجازه ندهید که حرف زدن با او، مانع رسیدگی به کارهایتان شود. بگذارید پیغام بگذارد. اگر خیلی مبادی آداب هستید پاسخش را بدهید و بگویید دستتان بند است.

- اگر از آن دسته کسانی هستید که چشمتان مرتب به تلفن است که کی شماره او روی صفحه گوشی می افتد، صدای زنگ آن را خاموش کنید و سرتان را به یک کتاب یا فیلم گرم کنید.

- اگر ازدواج کرده اید، گاهی اوقات به دنبال سرگرمی های خاص خود از خانه بیرون بروید و یکی دو ساعت بیشتر از زمانی که انتظارش را دارد بیرون بمانید. اگر او همیشه سر ساعت معینی منتظر بازگشت شماست، این بار کمی دیرتر به خانه بازگردید.

در همان لحظه ای که دیگر نداند همسرش کجاست، دنبال شما گشتن را آغاز می کند. او یک شکارچی است. رد پای شما را پی می گیرد. او یک غریزه مادرزادی در وجود خود دارد که وقتی پای شما در میان است، او را وادار می کند که بسیار... مالکیت طلب باشد. البته اگر شما هم خیلی سرسخت باشید و زیاده روی کنید، دیگر آن حس سیری ناپذیر را تحریک نمی کنید. بلکه او را از اینکه دنبال شما باشد منصرف می کنید و این یعنی این که او دیگر شما را نخواهد خواست.

قانون جاذبه شماره ۷۳

معمولاً بهترین راه برای درست کردن یک رابطه و حل کردن مشکل این است که او از تلاش شما برای انجام این کار بویی نبرد. وقتی خیلی بی سر و صدا روال همیشگی رابطه را تغییر می دهید و آن را با شیوه های دیگری جایگزین می کنید، این کار از نظر روانی او را به سمت شما جذب می کند.

گام سوم: حس شوخ طبعی خود را دوباره بازیابید

معمولاً همان زمانی که شما در میانه یک رابطه هستید و انرژی های حیاتی تان صرف «کارهای شخصی» همسریا نامزدتان شده و چیزی برای خودتان باقی نمانده است، و به احتمال زیاد از آنچه از رابطه تان به دست آورده اید نیز ناراحت و ناراضی هستید، حس شوخ طبعی خود را از دست می دهید. حس شوخ طبعی یک ویژگی بسیار جذاب است. به خصوص از نظر جنسی. شاید مردها به این ویژگی شما اشاره ای نکنند اما وقتی آن را از دست می دهید، متوجه می شوند. هنگامی که این اتفاق می افتد، ممکن است او در ابتدا با شما شوخی کند و شما را دست بیاندازد. سپس وقتی ببیند این حس به شما بر نمی گردد، توجه او نیز به شما از بین می رود.

یک راه بسیار کارساز برای نشان دادن یک مرد سر جایش و یا نگه داشتن توجه اش، داشتن همین حس شوخ طبعی است. با داشتن حس شوخ طبعی می توانید به او بفهمانید که خوشحالی شما وابسته به او نیست.

داشتن حس شوخ طبعی به معنای چیزی بیشتر از پیدا کردن و بر زبان آوردن یک جمله خنده دار است. با این کار نشان می‌دهید که از اعتماد به نفس بالایی برخوردارید. این موضوع به دیگران نشان می‌دهد که شما با خود و شخصیت خود راحت هستید و به مرد نیز نشان می‌دهد که شما سراسر انرژی هستید. اما هدف این نیست که شما تبدیل به یک کم‌دین لوس و پر حرف شوید. این کار هیچ نتیجه‌ای ندارد زیرا او گمان خواهد کرد که شما برای جلب توجه او دارید زیاد از حد تلاش می‌کنید.

قانون جاذبه شماره ۷۴

همان لحظه‌ای که شروع به خنده کنید، روند درمان‌تان آغاز می‌شود.

اینکه بتوانید سر به سر دیگران بگذارید شما را بسیار جذاب می‌کند. زیرا به دیگران یادآوری می‌کند که از استقلال فکری برخوردارید و نه تنها تفکرات خاص خود را دارید، بلکه می‌توانید به آنچه پیرامون‌تان روی می‌دهد بخندید. اگر بتوانید خوب از پس انجام این کار برآیید، او هرگز حتی فکر این را هم به ذهن خود راه نمی‌دهد که شما محتاج او شوید.

هنگامی که او سر به سر شما می‌گذارد، این شیوه اوست برای اینکه از شما بپرسد آیا هنوز هم این ویژگی را دارید یا خیر. حس شوخ طبعی شما نیز پاسخ او را می‌دهد و به او می‌فهماند که همیشه هم او نیست که حرف آخر را می‌زند.

موردی را برایتان می‌آورم که به این موضوع مرتبط است. یکی از دوستان من تازه با مردی آشنا شده و او را یکی دو بار دیده بود و آن مرد از رنگ لاک او انتقاد کرده بود. دوست من پاسخ داده بود: «مسئول پیگیری انتقادات و پیشنهادات شما امشب در دسترس نمی‌باشد، اما حتماً انتقاد یا پیشنهاد خود را فردا صبح اول وقت برای ما بفرستید تا ما آن را به صندوق مربوطه ارسال نمایم. (با دست به سطل زباله اشاره کرده بود)». این دو هنوز هم یکدیگر را می‌بینند و آن مرد دیوانه وار عاشق اوست. تا همین امروز نیز دوست من رنگ لاک ناخن خود را تغییر نداده است.

شوخ طبعی نه تنها زهر موقعیتی که توانایی خراب کردن رابطه را دارد می‌گیرد، بلکه باعث می‌شود شما مثل یک گل سرخ جلوه کنید. یک مثال از این طرز برخورد در مصاحبه تام هنکس و باربارا والترز اتفاق افتاد. نقل به مضمون: «تام من نمی‌خواهم احساسات تو را جریحه دار کنم اما تو را نمی‌توان

نمادی از جذابیت دانست.» تام هنکس پاسخ داد: «آره، اما من از این موضوع استقبال می‌کنم و فکر می‌کنم خود این موضوع یک جورهایی مرا جذاب می‌کند.» او می‌توانست آزرده خاطر یا تدافعی برخورد کند اما در عوض با رفتار و شوخ طبعی خود، بار بار او را خلع سلاح کرد.

اگر شما برخوردی تدافعی نداشته باشید و گهگاه به گفته‌های مرد بخندید، او احترام بیشتری برای شما قائل خواهد شد. با این کار، خود باوری خود را به او نشان می‌دهید. برای مثال او ممکن است در مورد طرز پارک کردن ماشین تان سر به سر شما بگذارد. این نوع شوخی به او احساس مرد بودن می‌دهد. یک واکنش پر از آرامش از زنی که توانایی خندیدن به خود را دارد، او را واقعا جذب شما می‌کند. زیرا چنین زنی به نظرش سرگرم کننده و دوست داشتنی می‌آید.

حتی اگر شما یک گونی سیب زمینی هم پوشیده باشید برایش مهم نیست. جذابیت رفتار، بیشتر از زنی با لباس شب بسیار زیبا که برای جلب توجه او ناامیدانه تلاش می‌کند، توجهش را جلب می‌کند. همه سیاستمداران موفق این را آموخته اند که چگونه از حس شوخ طبعی خود، برای جلب نظر مردم و نشان دادن اعتماد به نفس خود استفاده کنند. هنگامیکه رونالد ریگان نامزد ریاست جمهوری شد، در یک مناظره از او پرسیدند که از اینکه به عنوان پیرترین نامزد ریاست جمهوری شناخته شده چه حسی دارد. پاسخ وی این بود: من نمی‌خواهم از جوانی و بی‌تجربگی رقیبانم برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده کنم

اگر می‌خواهید در روابط عاطفی مردتان همیشه خواهان شما باقی بماند، از سر به سر گذاشتن با او کوتاهی نکنید. اگر او حرفی زد که کمی خارج از حد و حدود بود بگویید: این یکی را زیر سیلی رد می‌کنیم یا چرا من هیچ چیز نمی‌گویم؟ یا از او پرسید دوست دارد قلم کدام پایش را بشکند...

قانون جاذبه شماره ۷۵

بسیاری از حرف‌هایی که اگر آن‌ها را به صورت جدی بگویید ممکن است به دعوا ختم شوند را می‌توانید با شوخی بیان کنید و به درگیری نیز نیانجامد.

مرد زندگی تان شما را زیر نظر دارد زیرا می‌خواهد بداند تا کجا از خود و داشته‌هایتان دفاع می‌کنید. او می‌خواهد ببیند که وقتی سر به سرتان می‌گذارد یا وقتی شما با انتقادی از طرف او یا دیگران مواجه

می شوید، واکنش تان چیست. بله، او فضا را می سنجد و شما را آزمایش می کند، زیرا می خواهد بداند چگونه پاسخ می دهید. آیا می توانید مراقب خود باشید و گلیم خود را از آب بیرون بکشید یا خیر. حالا که ما در مبحث شوخ طبعی هستیم، بیایید توجه خود را به واژه «زیرک» معطوف کنیم. اگر آن روزی که بسیار چشم به راهش بودید، سرانجام از راه رسید و او شما را زیرک خطاب کرد چه؟ لحظه ای مکث کنید و نفس عمیقی بکشید و سپس از آن لحظه لذت ببرید. همان طور که در قلبتان لبخند می زنید به خود بگویید: «خیلی خب، حالا می دانم که او واقعاً مرا دوست دارد.»

فصل نهم: نسخه نو و بهبود یافته یک زیرک

فصل نهم: نسخه نو و بهبود یافته یک زیرک

یک راهنمای نجات برای زنانی که زیاده از حد ساده دل اند

همیشه با همان شور و شوق آتشین اولیه با او روبه‌رو شوید، حتی وقتی که احساس یک قالب یخ خرد شده را دارید

اتیل مرمن

یک زیرک از آنچه که دارد، دفاع می‌کند

اینکه نسخه‌ای نو و بهبود یافته از یک زن زیرک باشید بسیار خوب است. او یک نمونه پالایش یافته و پیشرفته از همان زیرک قدیمی است. او پرخاشگری یا بی‌ادب نیست. به خاطر آنچه می‌خواهد نق نمی‌زند و تنها وقتی سرد و کناره‌گیر می‌شود که لازم باشد. یکی از بزرگترین نشانه‌های یک زیرک این است که وسواس راضی کردن مرد یا هیچ‌کس دیگری را ندارد. اما این نسخه نو و بهبود یافته واقعاً چه کسی است؟ توضیح زیر را بخوانید:

زیرک (اسم): او زنی است که به خاطر نظر و عقیده دیگران سر خود را به دیوار نمی‌کوبد. خواه او همسرش باشد خواه هر کس دیگری. او این موضوع را درک می‌کند که اگر کسی با نظر او مخالف است، این فقط نظر و عقیده شخصی آن فرد است و نباید بیش از اندازه به آن اهمیت داد. او سعی نمی‌کند خود را با استانداردهای دیگران هماهنگ کند و تنها سعی می‌کند به آنچه ایمان دارد عمل کند و به همه این دلایل، رابطه‌ای که با شریک آینده زندگی اش برقرار می‌کند نیز متفاوت است. همچنین یک زیرک از خود تصویر متفاوتی در ذهن دارد. او وارد «رینگ بوکس» می‌شود و با اعتقاد و ایمان به اینکه رقیبی برابر برای مرد است رابطه را آغاز می‌کند. هنگامی که مرد بایک زن ساده دل طرف است، در ذهنش به صورت خودکار، خود را یک مشت‌زن «سنگین وزن» و زن را یک مشت‌زن «پر وزن» می‌بیند. اما زنی که با تسلط بر خود و با اعتماد به نفس وارد رینگ می‌شود و بدون مبارزه مغلوب نمی‌شود، احترام مرد را جلب می‌کند. حتی اگر ببازد. چرا؟ زیرا در این صورت مرد می‌فهمد که بایک زن با دل و جرأت روبه‌روست. حتی اگر این زن بر زمین بیفتد هم تا آخرین لحظه دست از تلاش بر نمی‌دارد و هنگامی که از رینگ خارج شوند، مرد چه بخواهد و چه نخواهد برای او احترام زیادی قایل می‌شود.

رفتار یک زیرک به گونه‌ای است که مرد او را می‌فهمد. او با همان زبانی با مردها صحبت می‌کند که

مردها از آن استفاده می کنند. همان زبانی که باعث می شود مرد بفهمد با کسی همطراز خود مواجه است. او می تواند حرف خود را روشن و واضح بزند. گمان می کنید این کار اهمیت چندانی ندارد؟ پس به این جدول که یک مقایسه پایاپای است دقت کنید:

یک زیرک	یک دختر ساده دل
<p>او هیچ چیز را بزرگتر از آنچه واقعاً هست نشان نمی‌دهد و سعی نمی‌کند مسائل را خوب جلوه دهد. او با مرد در مورد اولویت‌های خود صادق است و باید‌ها و نباید‌هایش را روشن و واضح به او می‌گوید. البته با توجه و احترام به طرز رفتار مرد با خودش.</p>	<p>او می‌کوشد با زبانی نرم و شیرین، از مرد بخواهد تا حقوق اولیه او را به رسمیت بشناسد. اگر چنین نشد او گریه می‌کند یا با لب و لوجه آویزان قهر می‌کند.</p>
<p>او یک زن بالغ است و هیچ چیز کودکانه‌ای در مورد او وجود ندارد. او هیچ نظر و عقیده بی‌معنا و پوچی ندارد.</p>	<p>او از شیوه ایجاد احساس گناه استفاده می‌کند، یا در مورد "کودک درون" اش حرف می‌زند. رفتار او به گونه‌ای است که گویی مرد با یک بچه طرف است.</p>
<p>او کنار می‌کشد و اجازه می‌دهد سکوتش به جای او حرف بزند. سپس هرگاه آمادگی داشت تحت شرایط خود با مرد صحبت می‌کند. او با این کار برای مرد روشن می‌کند که این اتفاق دیگر رخ نخواهد داد زیرا دفعه بعد، او تحمل نخواهد کرد.</p>	<p>اگر مرد او را ناراحت کند، شروع به گریه می‌کند و مرد را وادار خواهد کرد که از او معذرت خواهی کند و قول بدهد که دیگر او را ناراحت نکند.</p>
<p>او همان هنگام که مرد به او بی‌احترامی می‌کند متوجه می‌شود و از او توضیح می‌خواهد.</p>	<p>وقتی مرد به او بی‌احترامی می‌کند، او در دل می‌گوید: "متظورش این نبود" یا برای آن بی‌احترامی توجیهی می‌تراشد.</p>
<p>او هرگز کاری را که با آن احساس راحتی نکند انجام نمی‌دهد. او به مرد نشان می‌دهد که در انجام خواسته‌ها و علائق‌اش با او برابر است.</p>	<p>او برای راضی نگه داشتن مرد خود را وادار به انجام کارهایی می‌کند که علاقه‌ای به انجامشان ندارد. او تقابلی از خوشحالی به صورت می‌زند و تظاهر می‌کند که آن کارها را دوست دارد.</p>
<p>دیگری = زن رؤیاها = احترام بیشتر</p>	<p>یکی = یک زن رام و تومسری خور = کم شدن احترام</p>

خیلی به ندرت اتفاق می افتد (تقریباً هیچ وقت) که دو مرد بالغ یک گفت‌وگوی طولانی بایکدیگر داشته باشند و یکی به دیگری بگوید: «تو احساسات مرا جریحه دار کردی!» نزدیک‌ترین چیزی که یک مرد در مورد احساسات خود، به مرد دیگر می گوید این است «تو واقعاً آن روی مرا بالا آوردی» برای مثال فرض می کنیم که مردی از دوستش پولی قرض گرفته و آن را پس نداده است. در این صورت یک گفت‌وگوی طولانی و احساسی انجام نخواهد گرفت. اگر هم سرانجام پول پس داده شود، گفت‌وگوها کوتاه و مختصر باقی می ماند و به جمله «برو به جهنم الاغ!» ختم می شوند. آن‌ها دیگر با هم بیرون نمی روند و همه چیز همین جا به پایان می رسد.

از آنجا که یک زیرک نیز قضایا را «همانگونه که هست بازگو می کند» و آن‌ها را بزرگ نمایی نمی کند، مرد نیز به شیوه ارتباط برقرار کردن او احترام می گذارد. عصبانی شدن در چشم مردها نشانه ضعف نیست، بلکه آن‌ها فکر می کنند زنی که عصبانی می شود کنترل بیشتری بر اعمال و رفتار خود دارد تا زنی که واکنشی احساسی نشان می دهد. اگر زن خیلی احساساتی رفتار کند، مردها آن را نشانه ضعیف بودن او می دانند و یا سریع این استدلال را می آورند که به دلیل عادت ماهانه دچار اختلال هورمونی شده است. اما وقتی که طرف صحبت او یک زیرک است، فرض را بر این می گذارد که او لابد می داند چه می کند و حتماً می داند که چه چیز را می خواهد و چه چیز را نه، او «جنم» این کار را دارد. هنگامی که واژه زیرک را به کار می برید آن را طوری نگویید که انگار معنای بدی دارد. زیرک بودن نشانه موفقیت است. نشان دهنده این واقعیت است که مردان، چنین زنانی را می خواهند و دوست دارند آن‌ها را همیشه در کنار خود نگه دارند.

حتی اگر پای عشق نیز در میان نباشد، باز هم مردها دوست ندارند کسی را که برای به دست آوردنش آن قدر تلاش کرده و پول و وقت برایش صرف کرده اند، از دست بدهند و به تلاش خود برای به دست آوردن او ادامه می دهند.

قانون جاذبه شماره ۷۶

وقتی زنی تمام و کمال رام و مطیع مردی می شود، مرد حس می کند که دیگر برنده شده و چیز بیشتری وجود ندارد که به خاطرش تلاش کند. در این زمان شور و شوق اولیه اش را از دست می دهد.

یک زیرک هرگز تسلیم نمی‌شود

پس چرا مردها عاشق زنان زیرک می‌شوند؟ زیرا وقتی با یک زیرک روبه‌رو هستند هرگز به فکرشان نمی‌رسد که او تسلیم محض آن‌هاست و او را تمام و کمال به دست آورده‌اند، پس به تلاش خود ادامه می‌دهند. بعضی‌هایشان تا آخر عمر در تلاش هستند. وقتی مردی با زنی روبه‌رو می‌شود که آمادگی تسلیم همه جانبه خود را دارد، چنین موقعیتی همواره به بی‌احترامی ختم می‌شود.

شارلوت همیشه برای نامزدش غذا می‌پخت و برایش به اداره می‌فرستاد. کم‌کم توجه نامزدش به او کم شد و شارلوت گمان کرد که با ترتیب دادن یک مهمانی در کنار ساحل می‌تواند این توجه را دوباره به سمت خود بازگرداند. او یک مهمانی بزرگ و مفصل ترتیب داد و همه دوستان نامزدش تام را دعوت کرد. او حتی تصمیم گرفت تا ۳۰۰۰ دلار نیز اضافه خرج کند و دو هواپیمای نمایشی اجاره کند تا یک بنر بزرگ و یک نوشته را در هوا بچرخانند. یک قلب بزرگ و به دنبالش جمله: «همیشه دوستت دارم». وقتی هواپیماها به بالای سرشان رسیدند به مدت نیم ساعت نمایشی بسیار جالب و نفس‌گیر ارائه دادند و همه را در سکوتی آمیخته با احترام فرو بردند. همه به جز تام که متأسفانه یک ساعت پیش از آن تماس گرفته و گفته بود که به مهمانی نمی‌رسد. آن زمان هم برای لغو برنامه و پس گرفتن پول زیادی که شارلوت بابت هواپیماها پرداخته بود خیلی دیر شده بود. او سعی خود را کرد ولی هواپیماها دیگر از زمین بلند شده و در حال آمدن به جشن بودند.

مورد شارلوت مورد کمیابی نیست. اگر زن زیاده از حد برای مرد تلاش کند، همین اتفاق رخ می‌دهد. مرد واکنش بی‌ادبانه‌ای نشان می‌دهد. در همان زمانی که یک دختر ساده دل در حال از دست دادن عقل خود به خاطر یک مرد است، یک زیرک کاری می‌کند که مردش عقل خود را به خاطر او از دست بدهد. هنگامی که در یک رابطه، زن از مرد یک قدم جلوتر باشد، در چشم او جذاب‌تر جلوه می‌کند و ذهن او را نیز بیشتر درگیر خود می‌کند. مرد از او سیر نمی‌شود و در آخر به این نتیجه می‌رسد که نمی‌تواند بدون او زندگی کند.

این همان تفاوت بنیادین میان زن و مرد است: زن امنیت و آرامش و یک زندگی قابل پیش‌بینی را می‌خواهد. در حالی که مردها در پی هیجان، خطر و موقعیت‌های پیش‌بینی‌ناپذیر هستند. یک دختر

ساده دل در زمان کودکی با عروسک‌های باریبی و همتای مذکرش کن بازی می‌کند و با این رؤیا بزرگ می‌شود که او هم تا آخر عمر با همسرش به خوبی و خوشی زندگی خواهد کرد. اما پسرهای کوچک هیچ علاقه‌ای به عروسک‌کنندارند. آن‌ها با تقلید از اداهای پرهیجان شخصیت‌هایی شناخته می‌شوند که بر لبه پرتگاه خطر زندگی می‌کنند. مثل اسپایدرمن، سوپرمن و بتمن.

از هر مادری که پرسید کدام کودک در دسر بیشتری دارد پاسخ می‌دهد: پسر، به خصوص بعد از یک سالگی چرا؟ زیرا برای بیشتر مردها امنیت، برابر با کسالت آور بودن است. پس در پی راه‌هایی هستند که هیجان و خطر را به زندگی شان اضافه کنند. آنان برای رسیدن به آنچه خطرناک و دشوار خوانده می‌شود همه کار می‌کنند. و دقیقاً همین عنصر هیجان است که او را جذب یک دختر زیرک می‌کند.

قانون جاذبه شماره ۷۷

تنش و هیجانی که با حضور یک زیرک خود را با ظرافت نشان می‌دهد، به مرد احساسی مبهم از وجود خطر می‌دهد. اینک او اطمینان گذشته را به خود ندارد زیرا با زنی روبه‌روست، که چون موم در دستان او نرم نیست.

به این فکر کنید که مردها عاشق جمع کردن چه چیزهایی هستند یا چه چیزهایی توجه آن‌ها را جلب می‌کند. تفنگ، مهمات جنگی، کارت‌های مسابقات ورزشی، مجلات علمی-تخیلی، چاقوهای جیبی، ماشین‌های کوچک مینیاتوری، وسایل برقی و چراغ قوه‌های شارژی (وظیفه شما این است که خود را شگفت‌زده و علاقه‌مند نشان دهید: وای! قابل شارژ است؟) و آه! بله! بیایید مجموعه «بسیار گران‌بهای» سربازان کوچک عروسکی (که آدم جانس را به خاطرشان می‌دهد) را هم فراموش نکنیم. این شامل حال تمام وسایل پر سرعت نیز می‌شود: ماشین، جت اسکی، موتور سیکلت و هواپیما. یک دختر ساده دل این اشتباه را مرتکب می‌شود که مدام مرد را تر و خشک می‌کند و به او احساس امنیت بیش از حد می‌دهد. حوصله مردها خیلی آسان سر می‌رود. به همین دلیل است که بیش از حد پیش‌بینی پذیر بودن و امنیت زیاد، باعث می‌شود که رابطه به نظر یکنواخت و کسل‌کننده بیاید. اما وقتی پای یک دختر زیرک در میان باشد، هیچ‌گونه یکنواختی‌ای در کار نیست.

هنگامی که یک دختر ساده دل نیاز مرد را به هیجان، خطر و یا چالش نادیده می‌گیرد، در واقع سر خود

را در شن فرو کرده است و این کار را دانسته انجام می دهد. او مانند یک شتر مرغ است. وقتی یک شتر مرغ مورد حمله قرار می گیرد، به جای روبه رو شدن با شکارچی سر خود را در شن فرو می کند. خب نتیجه هم معلوم است، تبدیل به شام شب شکارچی می شود.

وقتی یک دختر زیرک با یک شکارچی روبه رو می شود، سر خود را بالا می گیرد و او را می پاید. نتیجه اش این می شود که او آنچه را که «واقعاً اتفاق می افتد» می بیند. اما یک دختر ساده دل سرش را در شن فرو می کند و آنچه را که «دوست دارد» می بیند.

بینید که یک دختر ساده دل چه کارهایی انجام می دهد، آن هم در همان ماه اول آشنایی:

او پاهای مرد را ماساژ می دهد و برایش یک املت عجیب و غریب درست می کند و کنارش پن کیک می گذارد. او تمام کارهای لباس شویی مرد را انجام می دهد و سپس پیراهن هایش را نیز اتو می کند. برایش شعر می خواند و گمان می کند باید تمام روز را در آغوش او بگذرانند. بعد هم وقتی مرد او را ترک می کند می گوید: «باور نمی کنم این کار را با من کرده است!»

بسیاری از زن ها فکر می کنند که مردها به دنبال زنی هستند که هر آنچه مرد بگوید را انجام دهد. بر روی کاغذ بله، مردها خواهان چنین زنی هستند اما در عمل، وقتی چنین زنی را به دست آوردند، خیلی زود از او خسته و دل زده می شوند.

همان لحظه ای که مرد گمان کند هر آنچه انجام دهد در چشم شما درست و صحیح است و هر آنچه در بشقاب تان قرار دهد را با سپاس فراوان خواهید پذیرفت، برایش این تصور پیش می آید که شما به خاطر جذابیت زیادش شیفته او شده و از همین حالا پرچم سفید را بالا برده اید. آنگاه علاقه اش به شما با یک ترمز ناگهانی و یک صدای گوشخراش متوقف خواهد شد.

افسانه توجه مردها به «دوشیزه ترسان و پریشان» را باور نکنید. همان طور که یکی از مردها گفت: «وقتی شما یک «دوشیزه ترسان و پریشان» را نجات دادید، آن وقت تمام آنچه به دست خواهید آورد، یک دوشیزه ترسان و پریشان» است.

آن نظریه ای که می گوید زن ها برای اینکه دوست داشته شوند باید تمام حرف های دلشان را بیرون بریزند نیز نتیجه اش عشق مرد به زن نیست. نتیجه اش این است که شام شب شکارچی می شوید.

هنگامی که مرد با زنی رام و بی اراده روبه‌رو می‌شود با خود می‌گوید: «وای نه! یکی از آن زن‌هایی که به آدم می‌چسبند. یعنی حالا مجبورم او را تا ابد، هر کجا که می‌روم دنبال خودم بکشانم؟»
و وقتی چنین نتیجه‌ای بگیرد، یا کم کم رابطه‌اش را با او قطع می‌کند یا این کار را به یک‌باره انجام می‌دهد. اما به هر حال این کار را انجام می‌دهد. البته پس از اینکه رابطه جنسی برقرار کرد.

قانون جاذبه شماره ۷۸

زنی که همواره مرد را تأیید کند و برای جلب نظرش زیاده از حد تلاش کند، این احساس را در مرد به وجود می‌آورد که زن بیشتر از آنکه به خودش باور داشته باشد، به او باور دارد و این در چشم مردها نشانه ضعف است نه مهربانی

وقتی یک دختر ساده دل بیش از حد محتاج مرد باشد و او را در جایگاهی بلند بنشانند، رفتارش به گونه‌ای است که حتی خود مرد نیز خود را آن قدر خوب و بلند مرتبه نمی‌بیند و این موضوع باعث می‌شود تا نسبت به خود احساس خوبی نداشته باشد. زیرا خودش بهتر از هر کس دیگری می‌داند که آن شاهزاده سوار بر اسب سپید نیست. اما این را هم می‌داند که رویای زن همین است، پس مانند یک پسر بچه عاشق پیشه دبیرستانی، تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا رفتارش احساساتی و عاشقانه باشد. اما خیلی طول نخواهد کشید تا این سوال در ذهنش مطرح شود که شاید زن نیز با او صادق نیست. او با خود فکر می‌کند: «کاش بدانم شخصیت واقعی اش چگونه است، امکان ندارد که واقعاً این همه خوب و مهربان باشد.» چنین رابطه‌ای مانند یک کارت اعتباری با نرخ بهره کم، تنها به درد استفاده در همان ماه اول می‌خورد. مرد نیز کم کم حس می‌کند آنچه به دست آورده مثل یک «بسته پیشنهادی موقت» است، نه آنچه که واقعاً باید باشد.

ولی وقتی پای یک زیرک در میان باشد همه چیز واقعی است و هیچ نگرانی‌ای وجود ندارد که زن اول نقش بازی کند و سپس عوض شود. مرد یکی دو بار او را آزمایش می‌کند و هر بار توسط او سر جای خود نشانده می‌شود. سپس دو اتفاق می‌افتد. نخست اینکه مرد با خود می‌گوید: «این یکی احمق نیست، کارهای بد مرا تحمل نمی‌کند.»

دوم، مرد حس می‌کند زن او را همان‌گونه که واقعاً هست می‌بیند. او «بدترین روی شخصیت مرد» را نیز دیده و هنوز هم او را دوست دارد. به همین صورت، مرد هم بدترین روی شخصیت زن را دیده است، پس حس نمی‌کند ممکن است روی دیگری از شخصیت زن نیز وجود داشته باشد که در کمین مرد نشسته تا در زمان مناسب او را غافلگیر کند.

هنگامی که مرد با یک زیرک روبه‌روست، ممکن است گهگاه برنجد اما باور دارد که آنچه آن‌ها با یکدیگر تقسیم کرده‌اند حقیقی و راستین است.

تعریف شخصیت یک زیرک از درون او می‌آید

یک بار ادی مورفی^{۱۵} در مصاحبه‌ای گفت: «بهترین توصیه‌ای که در عمرم شنیدم این بود که به توصیه هیچ‌کس عمل نکنید» آنچه در این توصیه نهفته، قدرت و خودباوری است. زیرا شما را در جایگاه راننده قطار قرار می‌دهد. کسی که کنترل کامل زندگی خود را در اختیار دارد. البته این بدان معنا نیست که دیگر به دنبال ایده‌های نو و اطلاعات تازه نباشید، بلکه به این معنی است که آن کسی که ماشین زندگی شما را می‌راند خود شما هستید و مقصد نهایی را شما تعیین می‌کنید. چنین موضعی از سوی شما، مستقیماً نظر مرد را در مورد استقلال شخصیتی شما تحت تأثیر قرار می‌دهد. همان لحظه‌ای که شما استقلال فکری خود را تسلیم مرد کنید و اجازه دهید او به جای شما تصمیم بگیرد و فکر کند، سقوط آزادی از جایگاه راننده به جایگاه پادری خواهید داشت. آن لحظه‌ای که کس دیگری بتواند احساسات و چگونه اندیشیدن را به شما دیکته کند، زیر یوغ مرحمت آن شخص قرار خواهید گرفت.

این رفتار و موضع‌گیری‌هایی مانند آن شامل مسائل دیگر نیز می‌شود. تا وقتی که شما اجازه می‌دهید کس دیگری برایتان تصمیم‌گیری کند، خود را تا حد زیادی محدود کرده‌اید.

اصلاً مهم نیست که این تصمیم‌ها در مورد چه باشند، آینده شغلی‌تان یا خواسته‌ها و آرزوهایتان. آنچه اهمیت دارد این است که شما فقط تا جایی پیشرفت می‌کنید که آن فرد به شما اجازه دهد.

قانون جاذبه شماره ۷۹

همیشه استقلال فکری خود را حفظ کنید و هر کسی که تلاش کند شما را در چارچوب خواسته‌های خود تعریف کند را نادیده بگیرید.

چه در مورد نیازهایتان در یک رابطه و چه در مورد شغلتان یا سلیقه لباس پوشیدن‌تان، به هیچ کس اجازه ندهید به جای شما انتخاب کند و برایتان باید و نباید تعیین کند. خودتان، خودتان را تعریف کنید.

از همان لحظه‌ای که تصمیم بگیرید استقلال فکری داشته باشید دو اتفاق خوب خواهد افتاد. نخست اینکه مردم مثبت و اتفاقات خوب را مانند یک آهن‌ربا به خود جذب می‌کنید. و دوم اینکه این استقلال فکری همانند یک سد بازدارنده، شما را از گزند افراد منفی‌ای که سعی می‌کنند شما را از رسیدن به اهداف‌تان ناامید کنند، در امان نگه خواهد داشت. همیشه کسانی وجود دارند که آماده اند بذر ناامیدی و شکست را در باغ وجود شما بکارند. البته تنها در صورتی که شما اجازه چنین کاری را به آن‌ها بدهید. ایستادگی بر روی آرا و خواسته‌هایتان همیشه شامل رویارویی و نبرد نمی‌شود. گاهی فقط باید از هدر دادن نیرو و انرژی‌تان برای انسان‌های منفی پرهیز کنید.

قانون جاذبه شماره ۸۰

اشخاصی که به راستی قدرتمند و قوی هستند توضیح نمی‌دهند که چرا خواستار احترام هستند. آن‌ها تنها به سادگی، از روبه‌رو شدن با کسانی که این احترام را رعایت نمی‌کنند دوری می‌کنند.

داشتن چنین رفتاری برای کسی که از شخصیتی قوی و اعتماد به نفسی کافی برخوردار است بسیار ساده و بدیهی است اما این دقیقاً همان رفتاری است که یک دختر ساده دل هرگز بروز نمی‌دهد. او با وصل کردن نقاط از پیش تعیین شده به یکدیگر و پا گذاشتن در همان جای پاهای قبلی، تعهد خود را تمام و کمال تقدیم مردی می‌کند که اعتبار چندانی ندارد. او پیش از اینکه حتی نام مرد را به درستی بداند به او اجازه می‌دهد تا برایش به عنوان یک زن ارزش تعیین کند. کاری که تنها و تنها بر عهده

خودش است.

مهربانی و محبت معمولاً اولین انتخاب ما در رفتار با دیگران است. اما زمانی نیز می‌آید که ما نمی‌توانیم با کسی که نسبت به ما افکار مهرآمیزی ندارد مهربان باشیم. اگر با چنین رفتاری از سوی کسی روبه‌رو شدید، بهترین کار این است که با خودتان مهربان باشید و این کار را یا با تصحیح و بهبود رابطه‌ای که در آن قرار دارید، یا با قطع رابطه با کسی که چنین رفتاری با شما دارد انجام دهید.

یک زیرک می‌تواند همزمان هم رفتاری بسیار نرم و زنانه داشته باشد و هم شخصیت و وقار خود را حفظ کند. او با روشی موقرانه، محترمانه و ملایم به دیگران می‌فهماند که بازیچه دست کسی نمی‌شود. او بیش از حد تلاش نمی‌کند و خود را با تعریفی که دیگران از او دارند مطابقت نمی‌دهد. یک مثال عالی برای این رفتار، دوست ژاپنی من ماسایه است. او حدود یک سال پیش به آمریکا آمده و انگلیسی را دست و پا شکسته و با لهجه غلیظ ژاپنی حرف می‌زند. با این حال او مثالی عالی از شخصیت و وقار، و قدرت درونی همراه با آرامش است.

ماسایه مدتی بود که با یک مرد آمریکایی به نام استیو نامزد شده بود. هنگامی که روز تولد استیو فرا رسید ماسایه تصمیم گرفت برایش ضیافتی از غذاهای رنگارنگ ژاپنی برپا کند. پس برایش سوپ میسو پخت به همراه انواع مختلف سوشی و دو غذای بسیار عالی و رسمی ژاپنی. میزبانی او مثال زدنی بود اما تنها واکنش استیو این بود که سس سویا زیادی شور است: «دفعه بعد شیشه‌ای را بخر که در سبز رنگ دارد. سدیم آن‌ها کمتر است»

ماسایه مبهوت شده بود اما آرامش و وقار خود را حفظ کرد. او با همان انگلیسی محدود و شکسته بسته خود به استیو گفت: «من برای تو پخت، اما اگر شکایت؟ من نه دیگر کنم» و از آن پس او از استیو چیز دیگری به جز ستایش دریافت نکرد.

همانطور که النور روزولت^{۱۶} زمانی گفت: «هیچکس نمی‌تواند شما را پایین‌تر از خود بداند، مگر با رضایت شخص شما»

یک انسان با تفکرات مثبت، سخنان مثبتی را نیز بر زبان می‌آورد. به خصوص وقتی که شما خود احساس خوبی نداشته باشید. در این جور مواقع حتی وقتی از او جدا شوید احساس می‌کنید که انرژی

خود را باز یافته اید. هنگامی که کسی واقعاً بزرگ و موفق است، به شما نیز می‌باوراند که شما هم می‌توانید بزرگ و موفق باشید. این همان رابطه‌ای است که باید داشته باشید و چنین رابطه‌ای، همانی است که ارزش نگه داشتن دارد.

هر چقدر زمان بیشتری برای تمرین استقلال فکری خود اختصاص دهید، بر جذابیت خود افزوده اید. انگار که با وردی جادویی مرد را مجذوب خود کرده باشید. صبح‌ها با احساس شادی بیشتری از خواب بر می‌خیزید و نیروی زندگی و هاله اسرار آمیزتان کم کم به شما باز می‌گردد. رسانه‌های همگانی این موضوع را به ما نشان نمی‌دهند. به جایش چارچوب شیرین و ساده انگارانه‌ای تعیین می‌کنند که زنان باید داخل آن قرار گیرند. «این لباس را بپوشید چون شما را بسیار جذاب می‌کند» (کانال را عوض کنید) «ظاهرتان باید دقیقاً این‌طور به نظر برسد» (کانال را عوض کنید) «این شامپوی گیاهی، سرها را به سمت شما برمی‌گرداند» (کانال را عوض کنید) «این واژه‌های مثبت را تکرار کنید، فلان چیز را بخواهید، فلان چیز را متعلق به خود کنید، از آن یکی چشم‌پوشی کنید...» هنگامی که زنی به شخصیت خود ایمان و باور دارد، از برزبان آوردن آرای خود در مقابل دیگران و یا ایستادگی بر آن‌ها نمی‌هراسد. او ظاهر خاص خود را دارد، سلیقه خود را دارد، شخصیت خاص و جذابیت ذاتی خود را دارد. یک مرد چیزی را می‌خواهد که هر روز نمی‌تواند ببیند. مهم نیست که موهای این زن قرمز باشد یا بور، او زنی را می‌خواهد که فکرش متعلق به خودش باشد. وقتی پای تعهد در میان باشد بیشتر زن‌ها حس مریی شیر بودن را در مرد به وجود می‌آورند. انگار که مردها برای عقب راندن آن‌ها باید از صندلی استفاده کنند. برو عقب... برو عقب... پس هنگامی که آن‌ها با زنی روبه‌رو می‌شوند که اعتماد به نفس ایستادن بر سر عقاید خود را دارد و یا حتی می‌تواند نظر مرد را با نظر خود موافق کند، تأثیری بر آن‌ها می‌گذارد که به آن عادت نداشته‌اند و مجذوب او می‌شوند.

یک زیرک از متفاوت بودن نمی‌هراسد. به همین خاطر هرگز بازیچه دست کسی نمی‌شود و یا به صف مرواریدهای دور انداخته شده اضافه نمی‌شود. او کارهای نامتناسب با شأن و شخصیت خود انجام نمی‌دهد و اجازه نمی‌دهد که مرد او را تنها برای سوء استفاده بخواهد. از اینکه ۳۰ ساله یا ۴۰ ساله شود

نمی‌ترسد. او هر سنی که داشته باشد احساس بهترین بودن دارد. او خود را با معیار سنی رسانه‌ها تعریف نمی‌کند. او به خاطر اینکه دیگر ۱۸ ساله نیست احساس معیوب بودن یا از رده خارج شدن نمی‌کند. او چه مجرد باشد چه متأهل یا بیوه، احساس خوبی در مورد خود دارد.

آن «نسخه نو و بهبود یافته» از یک زیرک که من راجع به آن حرف می‌زنم، زنی با پوسته‌ای سخت و خشن نیست. گستاخی هرگز چیزی نیست که مد نظر یک «زیرک اصلاح شده» باشد. ایتالیایی‌ها در این مورد ضرب‌المثل جالبی دارند: «کبابی در کار نیست اما دودش خیلی زیاد است».

هنگامی که زنی بیش از حد گستاخ و جسور است، یا حتی زیاده از حد زیرک است یا به طور کل «بیش از حد» به چیزی تظاهر می‌کند، مصداق همین ضرب‌المثل می‌شود. زیرا به ندرت پیش می‌آید که پشتوانه‌ای برای این تظاهر داشته باشد. نسخه نو و بهبود یافته یک زیرک، به راستی و حقیقتاً نیرومند است، زیرا مهربان و مؤدب است. اما در برابر این مهربانی، به همان اندازه نیز مهربانی طلب می‌کند. یک زیرک اراده‌ای بسیار نیرومند و ایمان و باوری عمیق به خود دارد.

هنگامی که گفت‌وگو و مصاحبه با مردها را برای نوشتن این کتاب آغاز کردم، اصلاً نمی‌دانستم که باید انتظار چه چیزهایی را داشته باشم. فکر کردم ممکن است بعضی مردها نگاهی به عنوان کتاب بیاندازند و بگویند: «مردها که از زنان زیرک خوششان نمی‌آید!» اما آنچه اتفاق افتاد کاملاً برعکس بود. آنان بارها و بارها این موضوع را تأیید کردند که زنان قوی از نظرشان بسیار جذابند. بعضی‌هایشان توضیح می‌دادند که چرا عاشق زنان زیرک می‌شوند. بعضی می‌پرسیدند: «واقعاً چرا ما مردها عاشق زنان زیرک می‌شویم؟». اما در بیش از ۹۰ درصد مواقع، این موضوع را انکار نمی‌کردند که زنان قوی به نظرشان بسیار جذاب‌اند.

اینکه اول به فکر خودتان باشید چیزی نیست که مردها از آن بدشان بیاید. کاملاً برعکس، یک مرد به این کار احترام هم می‌گذارد. هنگامی که شما استقلال شخصیتی دارید، مرد نیز بار کمتری بر دوش خود احساس می‌کند و گمان نمی‌کند که همیشه این اوست که ناچار است اسباب شادی شما را فراهم کند. به جای اینکه شما را یک زن احمق و دمدمی مزاج بداند، شما را زنی قوی و با اعتماد به نفس می‌بیند که می‌داند از زندگی چه می‌خواهد.

اینکه اول به فکر خودتان باشید بدین معناست که به زمانی باز گردید که شمارش را فرا گرفتید. (۲...۱)، دوباره: (۲...۱) در ریاضی عدد یک پیش از عدد دو می آید. شما عدد یک هستید و او (آماده هستید؟) عدد دو! شما تا به حال این اشتباه را مرتکب می شدید که شمارش را از دو آغاز می کردید. عدد یک حتی شمرده هم نمی شد. شما همیشه عدد یک را از قلم می انداختید زیرا احساس نمی کردید مهم هستید.

زندگی در واقع همان امتداد و ادامه دوران کودکی و دبستان ماست. یک پسر بچه سال بالاتر، به سراغ پسر بچه دیگر می رود و برایش گردن کلفتی می کند، یک کشیده به او می زند و پول نهارش را می دزدد و فرار می کند. آن بچه ای که اجازه نمی دهد کسی برایش گردن کلفتی کند بچه ای است که یک کشیده در گوش آن گردن کلفت می زند و پول نهارش را پس می گیرد. (حتی شاید یک کشیده دیگر هم در گوش آن بچه بزند تا دیگر سراغ او نیاید).

نسخه نو و بهبود یافته یک زیرک، این قانون را در زندگی روزمره بزرگ سالان هم می بیند و درک می کند که بعضی اشخاص در زندگی بزرگ سالی نیز همین رفتار را از خود بروز می دهند. سعی می کنند در گوش شما بزنند و فرار کنند. حالا این شخص می تواند همکارتان، یک دوست، یکی از افراد خانواده و یا... بله یا حتی کسی باشد که عاشق شماست. تنها تفاوت این است که آن ها سعی نمی کنند پول نهارتان را بدزدند، بلکه آگاهانه یا نا آگاهانه سعی می کنند اعتماد به نفستان را از شما بدزدند. هنگامی که پای خودباوری و اعتماد به نفستان در میان است، چشمتان را به هدف بدوزید و حتی پلک هم نزنید. اگر هدف، رؤیا و یا آرزویی دارید، تا زمانی که «در مسیر رسیدن به آن» هستید به خود ایمان و باور داشته باشید و اطمینان داشته باشید که در این صورت حتماً به آن هدف خواهید رسید. در طول زندگی، بعضی افراد تلاش خواهند کرد خودباوری شما را متزلزل کنند. وقتی چنین موقعیتی پیش آمد، به خود یادآوری کنید که تنها راه رسیدن شان به این هدف این است که شما خود اجازه این کار را به آن ها بدهید. هنگامی که در خیابان زندگی گام برمی دارید، سر خود را بالا بگیرید. هرگز اجازه ندهید کسی ایمان و باورتان به خود را به لرزه در آورد، زیرا این ایمان و باور تمام آن چیزی است که شما به راستی و حقیقتاً دارا هستید.

قانون جاذبه شماره ۸۱
گیرترین ویژگی شما، شأن و شخصیت شماست.